

هفته نامه



رهائی

سال دوم شماره ۴۲
سه شنبه ۷ مرداد ماه ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

در این شماره :

- ارتش - و خطر کودتا
- کمیسیون سه جانبه - نهاد برنامه ریز امپریالیسم
- بن بست اقتصادی رژیم - ویژگیهای يك بحران
- بودجه اضطراری - فاجعه ای برای زحمتکشان
- یکسال از انتشار رهائی گذشت
- شاه مرد، اما... ؟
- سخنی با هواداران

یکسال از انتشار رهائی گذشت

پایه‌های تئوریک این تر شکافته شده و دنباله‌روی از چنین ترهائی روشن شود. در سال گذشته مقاله‌ای در چند شماره‌ی رهائی در این مورد نگارش یافت. این مقاله اولیین کوشش از جانب ما در این زمینه بود که در سال آینده نیز با توجه به جنبه‌های دیگر این تر و برخورد مشخص به نظراتی که توسط نیروهای چپ‌طرفدار این تر در ایران عنوان میگردد، ادامه خواهد یافت.

یکی دیگر از وظائف عمده‌ای که در سال پیش‌رهائی به عهده گرفت، دامن زدن به بحثهای ایدئولوژیک بود و این امر را از جمله از طریق سلسله مقالاتی در برخورد به نظریات سازمانهای دیگر انجام داد. در این مقالات و برخوردها کوشش داشتیم که با استثنای جریاناتی چون حزب توده که افشای خیانت‌هایشان باید کماکان با شدت هر چه شما مترادف می‌آید، در مورد نیروها و سازمانهای که علیرغم انحرافاتشان آنها را در طیف چپ انقلابی و مترقی میدانیم برخوردی نقادانه و سازنده داشته باشیم. به اعتقاد ما مبارزه‌ی ایدئولوژیک، بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی است و حداقل تا زمانی که جنبش آگاه و انقلابی پرولتری تا به آن حد رشد و گسترش نیافته که بتواند بعنوان عامل تصحیح کننده‌ی توده‌ای از انحرافات جلو گیرد، هیچ نیروی خالی از پیراهن و کج رویهای غیر پرولتری نیست. مبارزه‌ی ایدئولوژیک میتواند و باید با طرد نظرات انحرافی، مشی صحیح متکی بر ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی رادربین نیروهای چپ تثبیت کرده، آنها را در برابر صف متحد سرمایه تقویت نماید. ما حتی در برخورد با حزب توده، هدف اصلیمان نه بر شمردن و اثبات خیانت‌های این جریان، که اظهار من الشمن است، بلکه مهمتر از آن افشای مشی رویزیونیستی، توده‌ایستی و سازش‌طلبی بود که امروز، نه فقط در حزب توده بلکه در بسیاری از جریانات سیاسی جنبش چپ، کسبه هیچگاه بطور قطعی و همه جانبه از این مشی نبریده‌اند وجود دارد.

علاوه بر این مباحث، ما بخشی از صفحات رهائی را به طرح خواستهای دموکراتیک، مانند دفاع از مبارزات خلقها، و ارائه‌ی تحلیل در این مورد و منعکس کردن مبارزات آنها اختصاص داده‌ایم. زیرا اعتقاد داریم که مبارزه‌ی دموکراتیک از مبارزه‌ی طبقاتی جدا نبوده و یکی از کوششهای نیروهای چپ و کمونیست باید بدست گرفتن رهبری این مبارزات باشد. از نظر کمونیستها این مبارزات بخشی از روند مبارزاتسی برای آگاهی طبقاتی پرولتاریا و برای توان بخشیدن به مبارزات وی در جهت بدست گرفتن قدرت است.

بخش دیگر مطالبی که در شماره‌های مختلف رهائی در طی سال گذشته انعکاس یافت افشای چهره‌ی واقعی رژیم، از طریق نشان دادن زوایا و گوشه‌هایی از عملکردهای خاص این

با انتشار شماره‌ی ۴۲ رهائی یکسال از انتشار اولین

شماره‌ی نشریه‌ی هفتگی سازمان ما میگذرد. انتشار رهائی به صورت هفتگی از زمانی آغاز شد که سرمایه‌داری ایران از یکسو در حال بازسازی و مرهم نهادن بر زخمهایی بود که از مبارزات توده‌ها بر پیکر نحیف آن فروود آمده بود و از دیگر سو دیوار توهم زحمتکشان روز بروز بیشتر فرو ریخته و ماهیت "رهبری انقلاب" برای آنان آشکارتر میگردد. در شرایطی که بحران سیاسی و اقتصادی با زمانده از دوران کمیت رژیم شاه بغلته‌ی لباقتی رژیم جمهوری اسلامی تشدید میشد. در چنین اوضاعی به اعتقاد ما چپ ایران میتواند نسبت و میبایست خود را مشابه‌ی بدیلی برای حل معضلات سیاسی و اقتصادی کشور و پاسخگویی به خواستهای زحمتکشان در جامعه مطرح کرده و نشان میداد که قادر است از هر موقعیتی هر چند کوچک استفاده کرده و عقاید سوسیالیستی و خواسته‌های دموکراتیک خود را در مقابل همگان مطرح نماید. در همین زمان سازمانهای چپ، و به خصوص بزرگترین آن، سازمان فدائیان خلق با دنبال کردن مشی اپورتونیستی و راست‌روان و برخوردی پراگماتیستی توده‌های انقلابی و مترقی را هر روز عمیقتر به گمراهی کشانده بودند. تحت چنین شرایطی ما هدف از انتشار هفته نامه‌ی رهائی را در کنار دیگر فعالیتها، کوششی بهم‌خود، در جهت پر کردن خللا موجود و ارائه‌ی تحلیل از رویدادهای اجتماعی،

قرار دادیم. از همین رو همچنانکه در گذشته در خلال مقالاتی در رهائی اشاره کرده‌ایم مخاطبین مورد نظر ما در درجه‌ی اول نیروها و عناصر سیاسی چپ بودند. بنابراین نحوه‌ی تقسیم بندی هر شماره‌ی رهائی نسبت به نوع مقالاتی که در آن باید درج شود بگونه‌ای بود که بتواند این هدف را تا حد ممکن برآورده سازد. تحلیل مستمر و پی گیر از حرکات و عملکردهای هیئت حاکمه، نشان دادن دلائل این حرکات با توجه به تحلیل طبقاتی از ترکیب آن و جهت حرکت عمومی حاکمین جمهوری اسلامی یک بخش از مطالب رهائی را در سال گذشته تشکیل داده‌اند که عمدتاً در سر مقاله‌ها درج شده‌اند. علاوه بر تحلیل طبقاتی از جریانات روز و برخورد به ترکیب هیئت حاکمه و نقش نیروهای انقلابی، ما کوشیدیم مباحث تئوریک که در سطح جهانی و در جنبش کمونیستی مطرح بوده و شناخت از آن برای نیروهای چپ در ایران، میتواند آنها را در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه یاریشان دهد ارائه دهیم. از این جمله است مباحثی در مورد امپریالیسم و جناحهای مختلف آن و نقیصه بر "راه رشد غیر سرمایه‌داری". اعتقاد آشکار یا شرمگین به تر رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" یکی از پایه‌های تئوریک اپورتونیسم راست در بین نیروهای چپ ایران و سازش‌طلبی است. بنابراین می‌بایستی

ارتش

و خطر کودتا

وظائف جدیدشان و رای دولت موقت منصوب نگردیده بودند... که دژها یکی پس از دیگری توسط مردم قهرمان میهنمان فتح شد و بدینسان آنچه میبایست ضامن و نظاره‌گرد دولت موقت باشد، تقریباً در هم گوبیده شد. ارتش و نظم آن، بخصوص در آن بخشهایی که درگیرش با توده‌های مردم بیش از هر بخش دیگر بود، یعنی نیروی زمینی و لشکر گارد از هم پاشیده شد. این از هم‌فروپاشی نسبی ارتش بسیاری از معادلات توافقنا‌مدی حکام جدید و آمریکا را برهم زد؛ ارتش بدون نظم، ارتش بدون فرمانده و سر فرمانده، ارتشی که روحیه و آمادگی رزمی اش را در همان درگیریهای دو روزهی بهمن ماه از دست داده بود احتیاج به فرصت و زمان داشت تا بتواند دوباره خویش را بازسازی نماید. حاکمیت ارتجاعی ایران، از همان اوان دریافت که حرکت عمده‌اش باید بسوی بازسازی مجدد ارتش باشد و با گماردن اشخاصی چون مدنی، قره‌نی، فلاحي، شاکر... به بازسازی ستون فقرات حاکمیت خویش همت گماشت. دولت موقت میبایست از یکسو برای ارتش بمشابهی یک کلیت و یک بدنه کسب حیثیت نماید و از سوی دیگر با فراهم آوردن امکانات لازم و کافی بخشهای متلاشی شده را بازسازی نماید. در طول قیام موثرترین بخشهای ارتش - نیروی هوایی (قوی ترین نیروی هوایی منطقه بعد از اسرائیل) - نیروی دریایی (مجهزترین نیروی دریایی خلیج فارس)، هوانیروز (پر تحرکترین بخش نیروهای زمینی)، تقریباً دست نخورده باقی مانده بودند، و استفاده‌ی مجدد از آنها، توسط حکام جدید کار مشکلی بنظر نمی‌رسید. تهیهی ساز و برگ بخشهای منهدم شده‌ی ارتش، نیروی زمینی و لشکر گارد نیز برای دولت اسلامی چندان غیر ممکن و مشکل نبود، نه تنها دول اروپای غربی میتوانند مایحتاج لازم را در اختیار ارتش قرار دهند و دادند بلکه تولیدات صنایع نظامی ایران - که عمدتاً بر روی ساختن سلاح سبک تمرکز یافته است - قدرت تهیهی مهمات کافی را برای ارتش دارا بود. بعبارت دیگر آنچه برای ارتش اهمیت داشت نه صرفاً وسایل و لوازم جنگی بلکه "نظم" و کسب "حیثیت" بود.

شرایط احیاء "نظم" و "اعتبار" مجدد نیز با فراست و کیاست دولت موقت اسلامی بزودی فراهم گردید، ابتدا آیت الله خمینی، با فتوایی بسمان آمده، ارتش آریامهری را تظہیر کرد و بدان بعد اسلامی بخشید و سپس طبق دستور صریحی اطاعت از مافوق را اصلی انقلابی و اسلامی در ارتش قلمداد نمود و سپس حوادث نوروز کردستان، موتورهای زنگ زده‌ی فانتومها را براه انداخت و نیروی هوایی و

"کشف" توطئه‌ی کودتا در ارتش و عکس‌العمل‌های مختلف مردم و نیروهای سیاسی، بار دیگر مسئله‌ی ارتش و کودتا را در سطح جامعه مطرح نمود. بسیاری از جریان‌های سیاسی خود مدعی "کشف" این توطئه شدند و از "کشف" توطئه چون چماقی برای کوبیدن رقیبان سود جستند بسیاری حتی "کشف" این توطئه را خود توطئه‌ای جدید نام نهادند، و نیروگها و فریبهای هیئت حاکمه را افشاء نمودند، و بسیاری نیز حیوان و متعجب از کارنامه‌ی یکسال و نیمه‌ی انقلاب سرب جیب تفکر فرو بردند. با اینحال هنوز بسیاری از خود می‌پرسند که آیا اساساً این "کودتا" حقیقت داشته است؟ آیا ارتش جمهوری اسلامی، ساز و برگ کافی و سازماندهی لازم را برای انجام یک کودتای نظامی در ایران داشته است؟ و در صورت وقوع چنین کودتایی چه نیروهایی اساساً مورد هدف قرار خواهند گرفت؟ راه و شرایط مقابله با آن چیست؟ و آیا وقوع یک کودتای آمریکایی خود دلیلی بر آن نیست که هیئت حاکمه‌ی ایران، هیئت حاکمه‌ی مرفقی و ضد امپریالیست است؟ ...

بهررواد عای "کشف" این توطئه از جانب محافل مختلف و همچنین سئوالات گوناگون مطرح شده در میان مردم نشان میدهد که نه تنها هنوز خطر یک کودتای ارتجاعی کشور را تهدید مینماید بلکه بحران سیاسی حاکم که هر روز ابعاد آن وسیعتر میگردد شرایط مساعد انجام موفقیت آمیز یک کودتای مدد رمد ارتجاعی را فراهم‌تر مینماید. شاید بهمت همهی دست‌اندرکاران این کودتا "کشف" شده باشد، اما خطر ارتش، کودتا، و سرکوب همچنان انقلاب را تهدید مینماید.

ارتش

امروز دیگر اظهر من الشمس است که مهمترین حلقه‌ی توافق بهشتی - هویزر - بازرگان - ابقاء و حفظ ارتش ایران بوده است. شاه، ژنرالهای طرفدارش، روسای ساواک و... و جدال مصالحی سازشی شده بودند که ارتش میبایست ضامن اجرای آن باشد. دولت و ستون فقرات آن ارتش میبایست دست نخورده باقی بماند تا بتواند بموقع سد نفوذناپذیری در مقابل "شیخ کمونیم" ایجاد نماید. اما قیام بهمن ماه نشان داد که این مانع نفوذپذیر است و مستحکم‌ترین دژها نمیتواند در مقابل اراده‌ی خلل - ناپذیر مردم مقاومت کند. هنوز چند ساعتی از اعلام سقوط ارتش نگذشته بود و هنوز قره‌باغی‌ها به انجام

نیروی زمینی وقاداری خویش را نسبت به حکومت جدید در عمل باثبات رساندند. آقای مدنی نیز در راس نیروی دریایی چنان "امنیتی" در خوزستان و در درون نیروی دریایی ایجاد نمود که حتی تا به امروز، بعد از آنکه شوط‌های پی در پی کشف شده‌اند جز دریادار علوی تلفاتی بها نگذاشته است. و بدینسان ارتش بار دیگر وارد حیات سیاسی ایران گردید. ارتش آریامهری به ارتش اسلامی تغییر نام یافت و در خدمت دولت موقت و شورای انقلاب قرار گرفت.

اما هنوز چند صباخی از حاکمیت انقلابی جدید در رهبر کشور و از آنجا در قوای انتظامی نگذشته بود که دامنه اختلافات جناح‌های دینفع بالا گرفت، حکومت وحدت کلمه‌ای آقای خمینی به چاقوی بی‌دسته آقای بازرگان و خودسریه مراکز قدرت تبدیل شد. ائتلاف بورژوازی و خرده‌بورژوازی در برخورد با حوادث و رویدادهای جامعه دچار تزلزل و نوسان شد. روحانیت که کم‌کم ابزار حکومتی خویش را احیا نموده بود، کمیته‌ها، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و بعدها حتی ارتش بیست میلیونی!! دیگر آنطور که باید و نباید و همانند روزهای اول احتیاج به نیروهای نامطمئنی چون ارتش نداشت. دامنه‌ی این اختلافات بعدی بالا گرفت که نه تنها خود آقای خمینی فرماندهی کل نیروهای مسلح را بعهده گرفت و نه تنها موجبات کنترل مستقیم ایادی خویش بر دستگاه‌های عریض و طویل ارتش را فراهم نمود، بلکه با انتصاب چمران به سمت وزارت دفاع، چشم و گوش‌های فرماندهی کل قوا در داخل ارتش برای زیر نظر گرفتن فرماندهان ارتش و عناصر انقلابی بکار افتاد.

سازمان سیاسی ایدئولوژیک ارتش و انجمن‌های اسلامی

ارتش حافظ "نظم" خود باید دارای عالیت‌ترین درجه‌ی انضباط و دیسیپلین باشد. این اولین قانونمندی اداره‌ی یک ارتش است. اما این قانونمندی اجزاء و ابزار خاص خویش را دارد. نظم و انضباط نه تنها باید مراعات گردد بلکه باید کنترل نیز بشود. کنترل کننده خود نیز کنترل میشود تا مبدا از صراط مستقیم منحرف نگردد!!

سیستم اطاعت کورکورانه جزء مکمل خویش را در سیستم مراقبت از این اطاعت می‌یابد. در ارتش آریامهری این امر به سهولت انجام می‌پذیرفت. رکن دوم ارتش و بخشی از ساواک فعالیتش منحصراً به مراقبت و کنترل ارتش بود. حتی ارتش یکپارچه آریامهری نمیتوانست جز تحت نظارت این نیروی کنترل کننده عمل نماید. هر بخش از ارتش دستگاه امنیتی خاص خویش را داشت که از طریق رکن دوم به کل دستگاه ساواک مرتبط میشد و این علاوه بر تخصص و کنترلی بود که از طریق ساواک را اعمال میگردید.

در ارتش جمهوری اسلامی میبایست قاعدتاً چنین سیستم کنترل چند جانبه‌ی برقرار میشد. اما ارتش جمهوری اسلامی نه تنها بعلمت جو انقلابی جامعه و تشتت در هیئت

حاکمه بلکه بعلمت آنکه دستگاه دولتی فاقد تجربیست و دستگاه‌های امنیتی لازم بود نمیتوانست همانند گذشته عمل نمایند! از اینرو این کنترل میبایست از طرق دیگر انجام بگیرد، از یکسو این کنترل میبایست منافع روحانیت را از طریق مستقیم بوروکراسی درون ارتش - (سازمان سیاسی و ایدئولوژیک) - تا مین نماید و از سوی دیگر چشم و گوش حزب جمهوری اسلامی یعنی انجمن‌های اسلامی میبایست این کنترل را از راه غیر مستقیم و خارج از دایره‌ی بوروکراسی دولتی انجام دهد. بعبارت دیگر سازمان سیاسی و ایدئولوژیک ارتش جایگزین اداره‌ی رکن دوم ارتش گردید و نه تنها به کنترل فعالیتها و تفتیش عقاید و جاسوسی فرماندهان، افسران، درجه‌داران و سربازان پرداخت بلکه بر آن شد که ارزشهای اسلامی را در ارتش پیاده نماید. گفتنی است که طرح تشکیل این اداره در شورای انقلاب به تصویب رسید و همچون یک نهاد دولتی و رسمی در خدمت روحانیت قرار گرفت. بموازات این دستگاه تفتیش عقاید، انجمن‌های اسلامی در ارتش نیز پا گرفتند. انجمن‌های اسلامی بعنوان بدیلی در مقابل شورا‌های پرسنل انقلابی ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی ایجاد گردیده بود. اما در جریان رشد این انجمنها، وظیفه‌ی کنترل ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی نیز به آنها واگذار شد. در امتداد این تغییر ماموریت انجمن‌های اسلامی بود که قلمرو فعالیتشان را از پادگانها به دواختر ارتش گشودند تا هم امکان رشد بیشتر را داشته باشند و هم بتوانند کنترل بر رویدادهای درون ارتش را فزونی بخشند.

با اینحال حوادث بزودی نشان داد که هیچیک از این تدابیر کافی نیست؛ حتی اداره‌ی اطلاعات سپاه پاسداران نیز نمیتوانست جوابگوی خواست بخش خرده‌بورژوازی هیئت حاکمه باشد. در جنگ‌های اولیه‌ی کردستان بخوبی واضح بود که ارتش هماهنگی و کارآیی لازم را ندارد. در بسیاری از معرکه‌ها ارتش، سپاه پاسداران را تنها رها مینمود و یا کمک‌های لازم را بآن نمیرساند. این بدان معنا نبود که ارتش میخواست انقلابی رفتار نماید، بلکه بیشتر باین خاطر بود که ارتش میخواست اساساً راه مستقیم خویش را طی نماید. بوروکراسی ارتش قصد داشت وجود خویش را بمثابه‌ی یک وجود مجزا به حاکمیان جدید تحمیل نماید که این چنین نیز شد.

بوروکراسی ارتش - یک نهاد

ارتش بمثابه‌ی ستون فقرات یک دستگاه بوروکراتیک همواره خواست و دینامیزم مشخص خود را دارد. درست است که ارتش بخش مهمی از دستگاه دولتی است و درست است که دولت حافظ منافع طبقه خاصی است ولی این نیز درست است که بوروکراسی بمحض آنکه شکل میگیرد نهادهایی خاص خودش را ایجاد مینماید، منافع مشخصی که این نهاد را از بخش‌های دیگر جامعه جدا مینماید بدان منافع و جهات حرکت خاص خویش میبخشد. این نهاد آشتی ترین قانون بوروکراسی

ارتشیان نگران از آینده، و ناراضی از بدنام کساری مشاورین آخوندشان بناچار به صفوف مخالفین رژیم میپیوندند. این طیف از آنجا که هنوز تحت رهبری نهاد بورکراسی ارتش است و عموماً بازگشت به گذشته را همچون یک خواست ایده آل جلوه میدهد، بخشی از اپوزیسیون راست است، که نه تنها خود و بخاطر منافع خاص خویش میتوانند وارد عمل شود، بلکه در صورت تغییر استراتژی فعلی آمریکا در ایران - تهاجم، مداخلات - و سنگین شدن کفه‌ی ترازو بسمت - تهاجم - میتوانند در خدمت امپریالیسم قرار بگیرند.

بی جهت نیست که با تشدید حمله‌ی خرده‌بورژوازی به بورژوازی و نهادهای دولتی، ارتش هدف اصلی حمله قرار میگیرد و "کشف" توطئه‌ی کودتا دست‌آویزی برای تهدید قدرت بورژوازی ارتش و توسعه‌ی قدرت و سلطه‌ی سیاه‌پاداران و دیگر نهادهای روحانیت بر سلسله مراتب ارتش است. اقدام غرضی در خوزستان و سخنرانی مشعلی‌آقای مشکینی در قم که خواستار آموزش قشون خلبانی به پاسداران گردید و بعد نیز اعلامیه‌ی دانشجویان پیرو خط امام که خواستار انتخاب فرماندهی کل ارتش از میان "حوانان مسلمان و متعهد" شده است به بهترین وجهی بیانگر رابطه‌ی روحانیت با ارتش است. روحانیت تا زمانی که لازم بود از ارتش استفاده کرد و حال که بورژوازی را خطرناک می‌یابد، در روند جدید بسوی ارتش نشانه می‌رود.

کودتا

ما در گذشته و در چندین مورد درباره‌ی توطئه‌های کودتا هشدار داده‌ایم، در یک مورد سیر جزا اولین نیروهای بودیم که توطئه‌ی یک کودتا از جانب برخی از افسران نیروی هوایی را افشا نمودیم. اما هیچکدام از کودتاهای گذشته و منجمده کودتای اخیر - در صورت صحت آن - را کودتای "موعود" که معمولاً آمریکا بعد از "یاسروزی" یک انقلاب تدارک میبندد ارزیابی نکرده‌ایم. اینکه راه آینده‌ی ایران نیز چگونه خواهد بود، اما تجربه‌ی شیلی با اندونزی در پیش‌اس و با اینکه چه موقع انقلاب دیگری بوقوع خواهد پیوست، نمیتوان از هم اکنون بدقت پیش‌بینی کرد، اینها همه محتملند و شرایط آینده‌ی داخلی و خارجی چگونگی هر یک از این احتمالات را تعیین خواهد نمود اما پیش‌بینی عدم امکان وقوع کودتای موعود در لحظه بمعنای نادیده گرفتن احتمال کودتای نظامی نیست. زیرا همانطور که اشاره شد، منافع ارتش منافع یک نهاد در خطر است و متحمل است که این نهاد برای کسب قدرت بیشتر و احیاء، دوران طلایی گذشته دست به اقدامات جنون‌آمیزی بزند. وجود این نهاد تضعیف شده اما پر قدرت، وجود خلا سیاسی در جامعه، و احیاناً بلندپروازی دولتی‌هایی مثل عراق و حتی افسران که در خواب و خیال بدو سه‌شدن هستند، از حمله عواملی هستند که حرکت از جانب ارتش را برای کسب قدرت همچنان متحمل می‌سازد.

اما چنین حرکتی نه تنها باید روحانیت سیاه -

اسک که سپادهای آن احتیاج به تغذیه و رشد دارند و در مقابل مخالفتها و کوششهایی که بخواهد حرکات آنها تهدید نماید، عکس العمل نشان میدهند. این حکم عام و بظاهر ساده در فائوشیستی درونی ارتش ایران شدت تاثیر میگذارد. زیرا ارتش و بخصوص نیروی هوایی که درباره‌ی اهمیت آن بعداً اشاره خواهیم نمود - در دوران آریامهری نه تنها مهمترین بخش دستگاه دولتی بلکه نورچشمی هیئت حاکمه‌ی سابق ایران بود. ارتش نه تنها مهمترین قسمت بودجه‌ی کشور را بخسود اختصاص داده بود، و نه تنها سرعت از نظر کمی و کیفی روبرو شده بود بلکه در درون سیستم ارتجاعی خویش زندگانی مادی نسبتاً مرفهی را برای پرسنل وفادار به سیستم ارتشاران فراهم نموده بود. چنین بورکراسی و تجهیزات عظیمی که بدنبال رفاه نسبی برای پرسنل وفادار رده‌های بالا ایجاد نموده بود نمیتوانست در حرکت و دینامیزم بعدی ارتش در دوران بعد از قیام بی اثر باشد. بخصوص آنکه در نظر بکیریم این بورکراسی نه یک بورکراسی ساده و قابل تسویش، بلکه یک بورکراسی پیچیده بود که در آن شخصیت و تقسیم کار نقش عمده‌ای داشت.

اما در گرما کرم جدالهای خرده‌بورژوازی و بورژوازی حاکم، حرکت و دینامیزم این بورکراسی نمیتوانست مورد تعرض خرده‌بورژوازی قرار بگیرد. خرده‌بورژوازی نمیتوانست به بورژوازی، نظم آن و سیاست کام یکسان حمله‌ور نشود مگر آنکه بیکی از اساسیترین وجوه این نظم یعنی ارتش حمله کند. خرده‌بورژوازی حاکم به ارتش اسلامی برخوردی دوگانه داشت از یکسو بان محتاج بود و مجبور به دادن امتیازات و یا حداقل حفظ امتیازات موجود بود. (جالب است که هنوز خواندن نماز با روزه گرفتن در ارتش اجباری نیست و هنوز امکانات رفاهی ارتشیان از بخشهای دیگر جامعه بیشتر است) و از سوی دیگر نمیتوانست شاهد پیا گرفتن آن بخش از بورکراسی باشد که نه تنها خواستار اهداف مشخص خویش را دارد بلکه عملاً و در حال حاضر در خدمت جناح رقیب یعنی بورژوازی قرار میگیرد.

بی جهت نیست که تصمیمات هیئت حاکمه در مورد ارتش بسیار متناقض است، از یکسو فرماندهان آریامهری در سطوح مختلف بکار دعوت میشوند تا از تحارشان بهره‌گیری شود و از سوی دیگر علاوه بر تحس مستقیم و غیر مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای را که شاید تا قبل از امامت - نماز جمعه حتی میدانسته است تفنگ چیست به معاونت وزارت دفاع می‌کارند. از یکسو دسته "تعفییه" و "پاکسازی" میزنند و از سوی دیگر سران رکن دو ارتش مجدداً بکار دعوت میشوند و... و اینها همه برای بورکراسی ارتش ناگوار است و غیرقابل تحمل. این بورکراسی تضمینی برای تأمین منافعش ندارد. از نظر این بورکراسی که خود بقدرت خویش بیشتر از هر کس دیگر واقف است هنوز ادامه‌ی حکومت به چنین شکلی امکان پذیر نیست. درست است که حقوق و مزایای ارتشیان نسبت به همکارانشان در ادارات دیگر بمراتب بهتر است اما این حقوق و مزایا نمیتواند تأمین جانی و نسلی لازم برای یک ارتش منسجم را فراهم نماید.

یک نهاد بورکراسیک که خواستها و تمایلات خاص خود را دارد بلکه نمائندی یک دسپاله روی من حول و برای امریکا مورد بررسی قرار میگیرد. آفتابان تراوش میگذرد که به تاریخ معاصر شاهد بسیاری از کودتاها بوده است که به دستور امریکا - هر چند بسیاری در خط آنان - انجام گرفته است و دقیقاً مسئلهی بقدرت رسیدن یک بخش از طبقه باکم در مقابل بخش دیگر بوده است. کودتاها میسر شده در امریکای لاتین، کودتاها متعدد در کشور همسایه عراق و حتی در سوریه بهترین شاهد این ادعا است. حتی در مورد سوریه - هر چند کودتاها امریکایی نبوده اند - ولی یک بخش از نیروی هوایی که عمدتاً تحت نفوذ فردی علوی مذهب بوده است (حافظ اسد) علیه بخش دیگر سورالدین اساسی که سنی مذهب و حاکم مطلق نیروی زمینی بود انجام گرفته است.

خطر ارتش

با این وجود خطر ارتش همچنان وجود دارد، ترکیب نیروهای عمدهی ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی تقریباً دست نخورده است. نیروی هوایی بیعت امکنان حرکت سریع همیشه و همهجانش عمده را در تدارک و سرانجام رساندن یک کودتا بازی نموده است. نیروی دریایی که با اصطلاح حافظ مرزهای دریائی و مدافع دفاثر نفتی کشور است، میتواند نقش مهمی در کودتا، در طرح تقسیم و یا حتی در سرکوب سراسری نیروهای مبارز ایفا نماید. اینها بناتسل خطر هستند و امکان حرکات ارتجاعی از جانب آنان را نباید فراموش کرد. هنوز مدای راکتها و مسلسلهای هواییروز در کردستان قهرمان بکوش میروند و این صدها میتواند در سکوت مرگبار فد انقلاب در سراسر ایران منعکس گردد؛ اینها همه خطر هستند و نباید آنها را دست کم گرفت؛ اما برای کمونیستها و نیروهای مرفقی اینها تنها منابع خطر نیستند؛ سیاهپاسداران، کمیتهها، ... نیز در خدمت حفظ منافع برمایهداران و متحدینشان در آماده باش بسر میبرند تا نیروهای مرفقی را سرکوب نمایند پس در همان حال که باید مراقب حرکات ارتجاعی ارتش بود و آماد بود که از دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه دفاع کرد و باید از دیگر نیروهای ارتجاعی نیز مراقب ماند. اگر نخواهیم از تجربهی شیلی در ایران جلوگیری بکنیم، باید خطر ارتش و کودتاها را احتمالی موعود و غیر موعود را دست نخورده بپذیریم و اگر نخواهیم ایران اندونزی دوم باشد باید چهرهی ارتجاعی مذهب را شناخته و افشا کنیم، و اگر نخواهیم اکثریت گسری در ایران ایجاد کنیم باید متحدان سوار بر نیروی لایزال زمینشان تکیه بکنیم، و با ترویج و سازماندهی در میان آنان راه ایران را سوی سوسیالیسم انقلابی هموار کنیم، تاریخ در مقابل ما راه دیگری قرار داده است.

با ایران، و حتی بی مندر را مورد هدف قرار دهد بلکه نامش موثرتر از بین بردن نیروهای واقعی انقلاب یعنی حسن حبیب، معاهدین، و جنس کردستان میباشد و جنسین عملی برای ارس و ارسایان چیزی جز کندن فتر ارتش در ایران نیست. در ساس که این نیروها هر یک از زاویهی دیدگاه خود دست به مقاومت خواهند زد ولی این نیز صحیح است که این ارتش در نهایتش مورد هجوم قرار خواهد گرفت. حسن عملی نه تنها برای خود ارتش یک خودکشی است بلکه برای امریکا نیز خودکشی سیاسی محسوب میگردد. زیرا حسن حنکی و با توجه به تمایلات وسیع شونده ایستی در میان نشان. حزب دمکرات و معاهدین بمثابهی نیروهای اساسی مسلح در جامعه - باعث گسترش نفوذ شوروی در ایران خواهد شد و جنس وضعی با توجه به نفوذ شوروی در افغانستان جز خواسته های امریکا نخواهد بود. مصافیر آنکه حکومت فعلی به بهترین وجهی - بهترین وجه در شرایط موجود - در مقابل نیروهای چپ و انقلابی و دمکرات استاده است و امریکا در سیاست خارجی اش ترجیح خواهد داد که این نیروها بدست دستان خودی نابود گردند تا توسط تفنگداران امریکایی. امریکا محصور است که به "واقعیات" تن در دهد. در واقعیات امروز جامعه، امکانش بدترین بدیل موجود برای امریکا حکومتی از نوع حکومت خمینی - بنی مذ است. این امکانش بدترین بدیل معنی بهترین نیست. زیرا شرایط جامعه در حال حاضر نه وجود یک حکومت نظامی را ممکن میسازد و نه امریکا حاضر است به وجود حکومتی "چپ" در ایران تن در دهد. وجه ضد کمونیستی حکومت فعلی بهترین نامن اجرای ثبات دراز مدت امریکا در ایران است. امریکا نه از داد و فغان حکومت فعلی در هراس است و نه مسئلهی کروکابها برایش آنقدر مهم و حیاتی است که بخواهد با فرمول سادهی "کودتا" به جنگ اسلام درآید. شاید اسلام این آفتابان مدافع منافع پلاناصدی آنان در مختلف نباشد، اما همین "اسلام" که سرمدارتن در سوسی کفایی در تاریخ کم نظیرند خود به بهترین وجهی باعث اتحاد بارفاسی در بین بوده های مردم و زمینه ساز کودتای "موعود" خواهند بود. اینان نه تنها زمینه ساز ارتش کودتا هستند، بلکه برآیند که "مواجهش" چپ را از پای در آورند.

اما بسیاری از بارفاسهای مدعی کسان این کودتا مانند فدائیان و حزب بوده، و بسیاری از جریانها که از نقطه نظر سوسی در خط آنان در حرکتند مانند "راد کارگر" به مسئلهی "کودتا" بگونه ای دیگر میگردند. حزب سوسی و نشان فرست را شیمت میسازد تا برای ادعای "آواستکی حکومت خود دلیل نباشد. آنان با سوسی "اسدلال" ساده کفایت میکنند که "اگر این حکومت وابسته است چرا امریکا در ضد کودتا بر میآید؟" در جنسین تحلیل همه خبر معنادار امریکا است و این سلطان بررک است که قادر به انجام هر "مهمی" است. در این تحلیل برنیترا از مد بادستان که وابستگی را در وجه سیاسی و نه در وجه بوندی می بیند، مسئلهی ارتش نه بمثابهی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

کمیسیون سه جانبه (۳)

نهاد برنامه ریز آمریقایلیسم

نظر سردبیران مجله مانیتی رویو در باره مقاله جف فریدن

در این امر، یقیناً چنین است که هیچ سطح مشخصی وجود ندارد. اما باید دید که بعد از سرکشان تجاری و سیاسی مائیتسهای در خطر نظر برید ما به شدت شگفتان هم می آید. در واقع وقتی به تعینات آنها گفت، به تعینات برین آیین المثللی گراها / سرکنظر از "امول" و حتی صنایع دراز مدت کل بلستیسیدی برماهدار، بهمان اندازه "مللی گراها" فریاد برخواهست آورد و خواستار امتیازات ویژه (مانند تعرفه های سنگین برکمرکی، سوپسب، تحفیف مالیات، وامهای دولتی و غیره) برای تجارت خودشان خواهند شد. ضمن اینکه صنایع و شرکت های کوناگون برای ادعاهای مشخص خود فشار می آورند، مسلماً تشخاتی بیش خواهد آمد. اما این خواست های فردی بحکم طبیعتشان منجر به اعدام کروهیانی کددارای منابع مجزا و متضاد "مللی گرا" و "بین المللی گرا" نمیشود. خلاصه مطلب اینکه بیروزی سرمایه ای اسحزاری و امیرالیزم تمازهای قابل درکی از این دست را از میان برده است.

مسلماً همیشه اختلاف نظر در مورد ملی دولتمو خود دارد. اما اختلاف های میان سرمایه داران و مشارانشان، اغلب بر سر ناکندک است و به بداستی های اصلی، بحثی مرسوم سرمایه ای اقتصادی جدید شکمون نموندی خوبی از این موضوع بدست میدهد. آن مجموعه اقدامات جدی برای رفع بدست بحرانی مالی بین المللیتی برست الوتوخ طرح شده بود. اغلب ریشه های خطر، کسری مداوم در موازنه ی برداخت های ایستالات منجده بود که تقریباً دو دهه بر فراز بازارهای مالی بین المللی در برقرار بود. کسری، نتویدی خود، نتیجه ی مستقیم سیاست های امیرالیزم امریکانوده دولتی های جمهوریتخواه و دیکر اهر دو در سرکرفته بودند: مخارج فراوان برای پایگاه های نظامی در سراسر کره، مالیات همکنت کمک نظامی و اقتصادی برای حفظ وابستگی جهان سوم به کشورهای مریوول، و رشد جغرافیایی شتابان شرکت های چند ملیتی امریکایی.

اتماشت دلار در خارج، ناشی از کسری موازنه است، برداخت های مداوم، در اواخر دهه ی ۱۹۶۰، سبب نقطه ی بحرانی رسید، متفکران بشریت در حیطه ی تجارت و علوم پیشه های کوناکونی برای مقابله باخطر سرکنوسی نظام های بین المللی بولی و در نتیجه تجارت خارجی ارائه کردند. طبیعتاً هیچ یک از اصلاحات و سیاست های پیشنهاد شده عملکرد اساسی امیرالیزم را مورد سوال قرار نمیدادند؛ بلکه فقط در بی

نظر از فعالیت "سردبیر" می توان این را بهمن حدیث به حدیث بسیار لازم در مورد "سه جانبه گرائی" استفسار کرد. بطور ما امر نکرده مخصوص مهم است که او هاتمه ی دولت های را که کمیسیون سه جانبه را تراکونید می کنند و بحای این شرکت های اوائل دهه ی ۱۹۷۰ را که مانع از تعینات حسن سازمانی شدند، مری می کنید. "فریدن" در همان حیطه ی گرائی دارد که نظر ما است. او سه جانبه گرا را که مانع از تعینات سه جانبه گرا می باشد، و هدف سه جانبه گرائی به مبارزه میان "امیرالیزم" و "مللی گرا" را تقلیل داده بود.

در حیطه ی سبقت تجارت برک (Big Business) سبقت می توان خط فاصل روس میان برجود های اقتصادی در سطح محلی و خارجی کشید. کمپانی های که در یکساده اول اساساً محلی نظر می رسند غالباً بخشی از یک کائیکو مرتبط هستند که فعالیت های کسری مالی، تولیدی و بازاریابی دارند. اما حتی آنکاه که سازمانی با کاملاً محلی وجود دارند، مانند بانک، اغلب شبکه ی محدودی روابط ناشکی و بازاریابی که فعالیت مجرای حاشیه ی صنعتی و مالی را بهمن صورت میدهید، باز هم هم درکتری روس و داخل می باشد. صنایع و شرکت های بین المللی وجود دارند.*

در این امر، یقیناً چنین است که هیچ سطح مشخصی وجود ندارد. اما باید دید که بعد از سرکشان تجاری و سیاسی مائیتسهای در خطر نظر برید ما به شدت شگفتان هم می آید. در واقع وقتی به تعینات آنها گفت، به تعینات برین آیین المثللی گراها / سرکنظر از "امول" و حتی صنایع دراز مدت کل بلستیسیدی برماهدار، بهمان اندازه "مللی گراها" فریاد برخواهست آورد و خواستار امتیازات ویژه (مانند تعرفه های سنگین برکمرکی، سوپسب، تحفیف مالیات، وامهای دولتی و غیره) برای تجارت خودشان خواهند شد. ضمن اینکه صنایع و شرکت های کوناگون برای ادعاهای مشخص خود فشار می آورند، مسلماً تشخاتی بیش خواهد آمد. اما این خواست های فردی بحکم طبیعتشان منجر به اعدام کروهیانی کددارای منابع مجزا و متضاد "مللی گرا" و "بین المللی گرا" نمیشود. خلاصه مطلب اینکه بیروزی سرمایه ای اسحزاری و امیرالیزم تمازهای قابل درکی از این دست را از میان برده است.

مسلماً همیشه اختلاف نظر در مورد ملی دولتمو خود دارد. اما اختلاف های میان سرمایه داران و مشارانشان، اغلب بر سر ناکندک است و به بداستی های اصلی، بحثی مرسوم سرمایه ای اقتصادی جدید شکمون نموندی خوبی از این موضوع بدست میدهد. آن مجموعه اقدامات جدی برای رفع بدست بحرانی مالی بین المللیتی برست الوتوخ طرح شده بود. اغلب ریشه های خطر، کسری مداوم در موازنه ی برداخت های ایستالات منجده بود که تقریباً دو دهه بر فراز بازارهای مالی بین المللی در برقرار بود. کسری، نتویدی خود، نتیجه ی مستقیم سیاست های امیرالیزم امریکانوده دولتی های جمهوریتخواه و دیکر اهر دو در سرکرفته بودند: مخارج فراوان برای پایگاه های نظامی در سراسر کره، مالیات همکنت کمک نظامی و اقتصادی برای حفظ وابستگی جهان سوم به کشورهای مریوول، و رشد جغرافیایی شتابان شرکت های چند ملیتی امریکایی.

سوسیالیست را در جای خودشان، موضع تحت سلطه می‌نشانند، وادارد. بدون شک سه جانبه کرایه همچنین درمقدار است اختلافات درون امپریالیستی را نیز به حداقل برسانند و آشتی دهد. اما این علاوه بر اینکه هدف ثانوی است، در یک دوره رکود عمومی سرمایه‌داری بیش از پیش مشکل است.

"هند، هندوچین، و چین را در نظر بگیریم. میدانیم که این سه کشور مستعمره یا نیمه مستعمره، محل سکونت شش تا هفتصد میلیون انسان، در معرض استثمار سرمایه‌ی مالی چند کشور امپریالیستی قرار دارد. بریتانیای کبیر، فرانسه، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و غیره. فرض کنیم که این کشورهای امپریالیستی اختلافهایی علیه حفاظت یا گسترش تملکشان، منافعتان و حوزه نفوذشان در این کشورها آسیایی تشکیل دهند! چنین ائتلاف‌هایی یا "درون امپریالیستی" بود یا "ماوراء امپریالیستی". فرض کنیم که تمام کشورهای امپریالیستی ائتلافی برای تقسیم "ملح آمیز" این قسمتهای آسیا منعقد کنند، این ائتلاف، ائتلاف "سرمایه‌ی مالی متحد در سطح جهانی" خواهد بود. در حقیقت، چنین ائتلافی در قرن بیستم منعقد شده‌اند، بخصوص در مورد چین. سوال میکنیم: با فرض اینکه نظام سرمایه‌داری دست نخورده بماند، آیا "قابل تصور" است که چنین ائتلافی بیش از ائتلافهای موقتی باشند، که اصطکاک، اختلاف و مبارزه را در تمام اشکال ممکن آن از میان ببرند؟

— و.ا.لنین، امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری.



سودی بهتری برای ثبوت نظام و مداوم آن بودند. مسئله‌ی "ملی کرایه"، در مقابل "بین المللی کرایه" بهیچوجه در دستور کار قرار نداشت. اگر هم راهی "ملی" طرح بود، از این جهت بود که چگونه میتوان سرمایه‌داری اروپای غربی و ژاپنی را واداشت که باز هم یک نظام بین المللی را بر سر کردگی و تحت سلطه ایالات متحده بپذیرند. خط نیکسون در حقیقت این بود. هدفی که او در ابتدا امیدوار بود از طریق یک سیاست "چشم‌پوشی بزرگ منشاء" بدست آورد. یک مورد اذعان صریح باین نحوه عمل. در واقع بی عملی، اظهارات برفور هوناگر، یکی از اعضاء شورای مشاوران انصافی رئیس جمهور در دولت نیکسون بود:

"هدف این سیاست، که اول توسط یک گروه ویژه بین‌المللی (حزب) جمهوریخواه به ریاست برفور کاکفرد هارلو از دانشگاه هاروارد فرمول بندی شد عبارت بود از کاهش ارزش دلار، که خیلی بالا رفته بود. در آلمان هیچگونه امکان کاهش دادن یکجانبه ارزش دلار وجود نداشت، زیرا چند کشور دیگر اعلام کرده بودند که آنها نیز بهمان اندازه ارزش ارزهایشان را کاهش خواهند داد و در نتیجه اقدام ما را خنثی خواهند نمود. بنابراین، این، این کشورها میبایست از طریق انباشت مداوم موازنه‌های دلار غیرقابل تبدیل تبدیل مرغیب میشدند." (وال اسزیت ژورنال، ۶ مارس ۱۹۷۳، به نقل از چارلز کومبز، عرصه‌ی دارایی بین المللی، نیویورک انتشارات وایلی، ۱۹۷۶ صفحه ۲۰۸)

عبارت دیگر، بگذار وضع بدتر شود. قدرتهای امپریالیستی رقیب دیربازود مجبور خواهند شد بخواست دولت ایالات متحده تن دردهند، کارها درست باین ترتیب پیش رفت، زیرا انباشت دلار در خارج شتابی بی سابقه پیدا کرد. بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میانگین افزایش سالانه مقدار دلار آمریکا بی موجود در بانکهای خارج حدود ۲/۶ میلیارد دلار بود. سیاست "چشم‌پوشی بزرگ منشاء"، به همراه یک کسری موازنه‌ی برداختهای بزرگتر و یک جوش بورس بازی در سال ۱۹۷۱ به افزایش بیش از ۲۰/۸ میلیارد دلار در اندوخته بانکهای خارجی منجر شد. با پیش آمدن خطر خارج شدن اوضاع از کنترل دولت نیکسون از افراط به تقریب چرخش کرد: از "چشم پوشی بزرگ منشاء" به سلی از کنترل و تخلف صریح از قراردادهای برکسون وودز. این اقدامات و در مخمه قرار دادن خشونت آمیز فراوان بانکهای مرکزی بقیه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری حداقل تا حدودی هدف نیکسون برای حفظ موضع سلطه ایالات متحده را محقق ساخت.

جای شکفتی نیست که سیاستی که باین سادگی نظام جهانی سرمایه‌داری را به لبه‌ی یک بحران اساسی میرساند محبت و جدل برانگیزد. اما مجالوات حاصل هیچ ربطی به "ملی کرایه" در مقابل "بین المللی کرایه" دارند و نه، بنظر ما به هدف اساسی کمسیون سه جانبه. عملکرد اصل سه جانبه کرایه‌ی این بوده است و هست که قدرتهای امپریالیست را به همکاری برای یک نظام جهانی که جهان سوم و کشورهای

مرکز امپریالیسم جهانی به سادگی امپریالیسم آمریکا

بن بست اقتصادی رژیم

ویژگیهای يك بحران

ط - نکات مهم

میسازد) : با بحرانهای رکودی (STAGNATION) یا بحرانهای تورمی (این با آن) معمولا کشورهای نوبی بادر بحران رکودی بسر میردند که در اینصورت مواجه میسند با اردیاد بیکاری، عدم رشد و یا رشد بسیار محدود اقتصادی (در تولید و درآمد)، کاهش در سرمایهگذاریها و عدم افزایش سریع قیمتها . و یا در بحران تورمی (INFLATION) بسر میردند که معمولا مواجهه بده با رشد سریع قیمتها (سبب رونق اقتصادی) اما از سالهای ۱۹۷۰ تا کنون کشورهای امپریالیستی شاهد بحران جدیدی بنام STAGFLATION (رکود - تورم) بودهاند که هر دو بحران فوق الذکر که با ستاد به منحنی فیلیپس نمیتوانستند همزمان وجود داشته باشند با هم بروز میمانند.

اگر حد بحران سوم فوق برای ممالک امپریالیستی تقریبا تازکی داشته است، لیکن برای ممالک تحت سلطه امپریالیسم چنین بحرانی تازکی نداشته و سالیهای سال زحمتکشان کشورهای سرمایهداری تحت سلطه شاهد چنین پدیدههای بودهاند. بعنوان مثال هر زمان جامعه ایران در دوران رژیم شاه در تورم بسر برده است، همزمان با آن بیکاری و سایر عوارض بحرانهای رکودی نیز معمولاً وجود داشتهاند. چه کشورهای سرمایهداری تحت سلطه علاوه بر اینکه تحت تاثیر قانونمندیهایی اقتصادی داخلی قرار میگیرند، همچنین سبب جهانی بودن سرمایه در عصر حاضر و نیز بدلیل وابسته بودن به سرمایههای غول بیکر جهانی تحت تاثیر بوسانات اقتصادی کشورهای امپریالیستی نیز قرار میگیرند. علاوه، سبب ناهماهنگی نسبی مناسبات بنایی این کشورها با روابط فرهنگی و رویشانی، مناسبات و فعالیتهای اقتصادی کشورهای سرمایهداری تحت سلطه مادر نیست عملکردی بسان کشورهای امپریالیستی داشته باشند. باز مقایسه ایران سالیهای اخیر با جوامع امپریالیستی این وضعیت را بحوبی آشکار میسازد.

هم اکنون جامعه ایران در بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار دارد (که البته برای برامه ایران اسلامی رژیم که از عملکرد سیستمهای اقتصادی درکی ندارد شجاعت آن قابل درک نیست، و توبه می باشد شاهد عکس العملهای مددگری از جانب آنها میبودیم. سردمداران اسلامی رژیم به کودکانی می مانند که بدون اطلاع از خطراتی یک مبار و سد و کسب زهر آن با آن بدون واهمه باری میکنند. این باری به ناسی از سخاوت، بلکه ناسی از بی اطلاعی و جهالت است.) رسدی این بحران شدیدی را باید در دو عامل

واقعیت تاریخی و رون اخیر بسان میدهد که سیستم سرمایهداری بدون بحرانهای ادواری قادر به ادامه حیات بحوب نیست. تاریخ اقتصادی جوامع سرمایهداری انکار ناپذیر بودن این مدتی را بتوب میسازد. و مورخین اقتصادی بحران های دوران سرمایهداری را بت آزاد و محرومیهای طبقات رخمکسانانی از آنرا بحوب نیست کردهاند. علیرغم حوبی با وریهای آدام اسمیت و اکثر اقتصاددانهای کلاسیک که بدلیل کشف قانونمندیهایی این مرحله از تاریخ سرمایهداری بودند، و علیرغم حوبی با وریهای نانی از قانون معروف اقتصادی و عبارت مشهور LAISSEZ-FAIRE (سیستم را بحال خود بگذاریم)، سیستم سرمایهداری همیشه بحران را بوده و از اینرو به فقر و استیصال میلیونها انسان زحمتکش منتهی گردیده است. تطور سرمایهداری بر اساس رقابت آزاد در سالیهای ۱۸۷۰ به سرمایهداری انحصاری نیز از کثرت وحدت بحرانهای ادواری سرمایهداری نکاست. حتی پرستندگان سیستم سرمایهداری نیز قادر نیستند بحرانهایی چون بحران شدید سالیهای ۱۹۳۰ دنیای امپریالیستی غربی را نادیده بگیرند. کوششهای کبیر و نقش نظامی دولتهای امپریالیستی نیز - اگر حد از حدت بحرانها با اندازههای کاست - لیکن نمیتوانست از کثرت آنها کاسته و بر بحرانهای اقتصادی سرمایهداری خط بطلانی بکشد. واقعیتهای جد دهی احمر بسان میدهد که کشورهای سرمایهداری تحت سلطه نیز نمیتوانستند از این بلای خانماسور قشون میمانند، حبه سراسر حیات غالب این کشورها حزی بحر بحران سودده است. این کشورها علاوه بر اینکه محبورند عوارض بحرانهای کشورهای امپریالیستی و سرمایههای جهانی را بحمل میمانند، سلب سرمایهداری بودن مناسبات همچنین مشمول بحرانهای طیم از تعدادهای درونی حوبی نیز میمانند. نیلی و ایرا سالیهای قبل از سرکوبی رژیم ساد بومادی از این واقعیت را بسان میدهد.

جامعه کنونی ایران که هم سرمایهداری است، هم اندامی تحت سلطه است و هم کارآیی نسبی بینش نهادهای سرمایهداری خود را از دست داده است نیز از قانون تورم مدتی نیست. بحران اقتصادی ایران در حال حاضر حد بحرانی را دارا است؟

لایل با بامان دهی ۱۹۶۰، در کشورهای امپریالیستی معمولاً دو نوع بحران مدددار میکشد (همانطور که فیلیپس، ایرا در یک منحنی میطور ساجد و سلف آسرامتلا میسازد)

یافت. اولاً بعلت ویژگیهای انقلاب سیاسی گذشته و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، جامعه‌ی ما توانسته است پیوندهای اقتصادی وابستگی را پاره نماید چه بدون یک انقلاب اجتماعی اساسی چنین امری ممکن نیست. ثانیاً بسبب قرار داشتن در شرایط ویژه‌ای (نظیر مناسبات با آمریکا در حال حاضر و فشار اقتصادی از جانب برخی از کشورهای امپریالیستی) طبیعی است که ایران باید دارای بحران‌ساز شدیدیتر از سایر ممالک سرمایه‌داری تحت سلطه باشد. بنابراین میتوان با اختصار مشخصات این بحران را بطریق زیر بر شمرد:

۱- تورم شدید - نگاهی کوتاه به سیر رشد قیمت‌ها در شانزده ماه گذشته (بطور متوسط ۵۰٪) بخوبی نشان میدهد که قیمت‌ها بطرز عجیبی سیری بسیار صعودی را طی مینمایند. البته نیازی به اثبات وجود تورمی بسیار شدید در جامعه ما نیست چه مردم ما آنرا با تمام وجود خود لمس میکنند. این تورم بخصوص برای خانواده‌های با درآمدی نسبتاً ثابت شدیداً مخیر قابل تحمل است، و دولت‌نه تنها نتوانسته است برای آن راه حلی بیابد، بلکه حتی بعنوان یک سرمایه‌دار بسیار بزرگ‌تر شدت آن نیز افزوده است. فقط در همین چند هفته گذشته افزایش قیمت اعلام شده محصولات دخانیات به نسبت مدد در صد اعلام شد و قیمت رسمی ماشین پیکان بمبلغ ده هزار تومان افزایش یافت و...

۲- کمبود کالاهای مورد نیاز مردم و بویژه لوازم بدکی. این کمبود نه تنها بسبب تاثیر تحریم مصلحتی اقتصادی برخی از کشورهای امپریالیستی - که بنوبه‌ی خود وابستگی شدید ایران بکشورهای امپریالیستی را نشان میدهد - بلکه همچنین بسبب بی نظمی و هرج و مرج و بی لیاقتی‌های دولت بخصوص در ارتباط با صنایع دولتی و اخیراً دولتی شده میباشد. بطور نمونه از کمبود پودر رختشویی، روغن نباتی، لوازم بدکی ماشین پیکان که در حال حاضر غالباً توسط خود دولت تولید میشوند، میتوان نام برد.

۳- بیکاری شدید: عدم رشد اقتصادی، عدم استخدام توسط دولت در حال حاضر که بزرگترین کارفرما در ایران است، بسته شدن بسیاری از صنایع، عدم اطمینان سرمایه‌داران برای آغاز پروژه‌های جدید، ندانم کاریهای دولت و... همگی باعث شده است که بیکاری در ایران بسیار شدید باشد. کمتر کشوری بیکاری اخیر ایران - بخصوص در ارتباط با اقشار تحصیل کرده - را بخود دیده است. بیکاری در ایران مخصوصاً توجه به فقدان سیستم رفاه اجتماعی مناسب (برای بیکاران و غیره) خائر اهمیت است. میتوان پیش‌بینی نمود که بعلت ندانم کاریها و بی نظمی‌های دولت و عدم هماهنگی در ارکانهای مختلف دولتی این بیکاری شدیدتر میشود. بخصوص با توجه به کوشش حزب جمهوری اسلامی در جهت تعطیل طولانی مسئولیت دانشگاهها، تعطیل دانشجو سبب تعطیل دانشگاهها میگردد و برای فارغ التحصلان اسال دسرمانشها (و شاید هم بعد) امکان ورود به دانشگاههای داخلی وجود دارد و

ند با وجود مشکلات فراوان برای آنها در آمریکا و اروپا امکان ساده‌ی ورود به دانشگاههای خارج از کشور موجود است. ۴- مشکل مسکن - علیرغم وجود نهادهای متعددی نظیر وزارت مسکن، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفین و...، رژیم اسلامی حاکم‌نه تنها نتوانسته مسالهی مسکن را حل کند، بلکه میتوان ادعا نمود که وضع نامناسب مسکن راجعی ناراضی ترنیز ساخته است. از گانهای فوق در ارتباط با حل مشکل مسکن - طبق معمول - شعار زیاد میدهند لیکن از آنجا که نه مراحت دارند، و نه قاطعیت لازم و بجاء ماحبانه‌ها بدلیل ترس از دست دادن خانه یا حاضر به اجاره‌ی خانه‌های خود به مستاجرین نبوده و یا شرایط اجاره دادن خانه‌های خویش را بمراتب سنگین‌تر کرده‌اند. عبارت دیگر مسئولین امر نه تنها کاری از پیش نبرده‌اند بلکه باعث بدتر و مشکلتر شدن شرایط اجاره نیز شده‌اند. توصیه‌ی گاهش بیست در صد اجاره بها نیز تنها برای عده‌ی معدودی اجاره‌ها را پائین آورد. برای خانه‌هایی که مشمول آن تخفیف نمیشدند اجاره‌ها حتی بالاتر نیز رفته‌اند. و بعلت ترس از دست دادن خانه‌ها، ماحبانه‌ها ترجیح میدهند که منازل را تنها به آشنایان خود اجاره دهند. مشروط بودن گرفتن وام مسکن نیز عملاً زحمتکشان و محرومین جامعه و آنها شیکه قادر به پس‌انداز نیستند را از گرفتن وام مسکن محروم میسازد. چرا باید از کسیکه پس از سالها کارورنج هیچ اندوخته‌ای ندارد انتظار داشت که برای چند ماه مقدار زیادی پول در بانک دخیره نموده تا شاید وامی باو تعلق بگیرد؟

۵- بحران در نداشتن مدیریت و افراد متخصص - رژیم شاه توانسته بود افراد متخصصی را تربیت و جذب سیستم نموده و با زور سر نیزه‌ی فاشیستی و فشارهای ساواک نظم بورژوازی را بر صنایع و کارخانجات و موسسات حاکم نماید، با سقوط رژیم شاه و انهدام بعضی از نهادها توسط مردم و برداشتن بعضی مهره‌های حساس توسط رژیم حاکم اسلامی، نظم فاشیستی حاکم بر صنایع خصوصی و دولتی آنزمان رخت بر بسته و بسیاری از مدیران و متخصصین که در زمان شاه جذب سیستم شده بودند بعلت وحشت از انقلاب و یا عدم اطمینان نسبت به آینده راهی فرنگستان شدند. از جانب دیگر بعلت شکسته شدن قدر قدرتی رژیم قبلی و آگاهی نسبی کارکران و کارمندان، ایجاد یک سیستم منظم و مساعد برای استثمار بسادگینی دوران پیشین نبود. بنابراین، کارآئی مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری بمراتب بیش از گذشته تنزل یافته است. با توجه به اینکه کارمندان، کارکران و متخصصین بسیاری به رژیم اسلامی ایمان ندارند، معلوم نیست رژیم حاکم در چه زمانی بتواند کارآئی لازم در کارخانه‌ها و موسسات دولتی را ایجاد و به برقراری نظم و کارآئی لازم در موسسات خصوصی کمک نماید. تعطیل نامعلوم دانشگاهها، تاکید زیاد و ناشی از ترس رژیم بر مسائل ایدئولوژیک و بقول آنها مکتبی، و عدم اطمینان بمدیران و متخصصین غیر مذهبی (نطق خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۳ خرداد ماه ۵۹)، اس امر را حتی مشکلتر میسازد.

بحران در درآمد دولت - برای سالها نفت بخش عظیمی از درآمد دولت ایران را تامین کرده و درآمد نفت بود که سرنگونی رژیم شاه را برای سالها به تعویق انداخت. در حال حاضر بعزل مختلف برای رژیم اسلامی حاکم امکان کسب درآمد سرشار نفت به شدت کاهش یافته است. این کاهش درآمد، مخصوص در حال حاضر که رژیم با بحران اقتصادی عمیقی مواجه و برای حل آن نیاز به درآمد سرشاری دارد، اهمیت بیشتری پیدا کرده و تأثیرات مهمی را در جامعه ما بجای خواهد گذاشت. دولت که برای نجات خود از سایر عوارض بحران اقتصادی نیازمند درآمد کافی از نفت است، مجبور شده است تا از راههای دیگری چون افزایش مالیاتها و بالا بردن قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی کمبودها فوق را تامین نماید. این افزایشها اما باعث خواهد شد که بر عمق مسائل و مشکلاتی که قرار است حل شوند باز هم افزوده شود. بعنوان مثال، از دیاد قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی بر نرخ تورم افزوده و افزایش مالیاتها قدرت خرید مردم را کاهش میدهد و...

۷- عدم رشد اقتصادی و چشم اندازهای ناروشن و نامطمئن برای سرمایه گذاریهای بخش خصوصی. بعزت تولید نا کافی نفت و ورشکستگی بعضی از صنایع، ضعف و فقدان مدیریت و کارآیی کافی در صنایع خصوصی و دولتی غیر ورشکسته و باثین آمدن فعالیتها، ساختن تولید ملی نه تنها رشدی نداشته بلکه سیری نزولی را طی کرده است. بعزت بی سیاستیهای دولت و فقدان برنامه ریزی اقتصادی، بسیاری از سرمایه داران تمایل به سرمایه گذاری در موسسات تولیدی جدید را ندارند تا کمبودهای فوق را جبران نمایند. از طرف دیگر دولتی کردن بانکها و تصمیم اخیر دولت مبنی بر فعالیت مستقیم بانکها در عوض صنایع خصوصی این چشم انداز را حتی تاریکتر میسازد. نبودن رشد کافی (و حتی وجود رشد منفی) اقتصادی خود بر عوارض دیگری چون کمبود کالا، بیکاری، تورم و... خواهد افزود.

راه حل بحران به شیوه رژیم جمهوری اسلامی

نه تنها برای سرمایه داری ایران، بلکه برای جوامع سرمایه داری بطور کلی راه حلی واقعی و دائمی برای بحرانهای اقتصادی وجود ندارد و هر راه حلی صرفاً موقتی و کوتاه مدت خواهد بود. چه بحرانهای اقتصادی سیستمهای سرمایه داری از تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم ناشی شده و حل واقعی و دائمی آنها بمعنای پایان بخشیدن به تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم و بنابراین ابدی ساختن بدیده های تاریخی و گذرا بنام سرمایه داری است. هر راه حلی برای بحرانهای اقتصادی سرمایه داری موقتی است و بالاخره در بستر همین بحرانها است که به حاکمیت سرمایه خط بطلان کشیده خواهد شد.

سیستم سرمایه داری، بخاطر انجام کسب و کاری موسسات تولیدی و عدم هماهنگی بین بازار مصرف و موسسات تولیدی،

قادر نیست تا از برنامه ریزی همه جانبه برای رفع معضلات اقتصادی خویش کمک بگیرد. و تجربه بخوبی نشان داده است که ایجاد سازمانهای برنامه در کشورهای جهان سوم نیز قادر بانجام امر فوق نمیشاند. چه با ایجاد موسسهای بنام سازمان برنامه نمیتوان خصوصیات ذاتی سیستم سرمایه داری را نادیده گرفت. و حتی با وجود سازمان برنامه نیز انجام کسب و کاری در امر تولید و عدم هماهنگی میان بخشهای مختلف جامعه وجود خواهد داشت. برنامه ریزی در کشورهای فرانسه، هلند و سوئد نیز از این قانون عام سرمایه داری مستثنی نمیشاند. بنابراین، کشورهای سرمایه داری، اعم از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای سرمایه داری تحت سلطه مجبورند بمنظور حل معضلات اقتصادی خویش دست بدامن روش دیگری شوند.

علیرغم ادعای باصطلاح اقتصاددانهای اسلامی مبنی بر استخراج قانونمندیهای جامعه اسلامی از قرآن وحید و...، شکی نیست که قانونمندیهای روابط تولیدی ایران را نه در قرآن وحید و...، بلکه باید در تئوریهایی یافت که سیستمهای اقتصادی سرمایه داری مختلف را توضیح میدهند.

در دوران سرمایه داری رقابت آزاد تئوریهای اقتصاد بورژوازی (عمدتاً مکتب کلاسیک) مسلح به ابزارهای برای مقابله با بحرانهای ادواری عمر خویش نبودند زیرا تئوریهای اقتصادی مکتب کلاسیک - که در زمان شکوفائی سرمایه داری رقابت آزاد و توسط آدام اسمیت پایه ریزی شده بود - بر فرض وجود رقابت کامل بنا شده بود. به اعتقاد آنها، اگر سیستم اقتصادی بحال خود گذارده شده و با دخالتهای اقتصادی دولت مواجه نگردد، جامعه سرمایه داری بطور خودکار و بدون هیچگونه تعللی بحرکت و پویای خود ادامه

داده و مادام که شرکتهای تولید کننده کالاهای رادرمعرض فروش قرار میدهند، خریدارانی وجود خواهند داشت که آن کالاها را برای مصرف خریداری نمایند. بعبارت دیگر، از نظر آنها بطور خودکار در سیستمهای سرمایه داری بر اساس رقابت آزاد بین عرضه و تقاضا هماهنگی ایجاد شده و برابر خواهند شد (قانون SAY). بنابراین، در اثر این برابری، نه مازاد تولیدی وجود خواهد داشت که به رکود بیانجامد، و نه کمبود تولیدی که به تورم یعنی رشد فزاینده قیمتها منتهی گردد. جالب اینجاست که در آن دوران، هرگاه بحران اقتصادی بروز مینمود، تئوریهایی اقتصادی (در حقیقت کلاسیکها) ریشهی آنها را در عواملی خارجی از سیستم اقتصادی یعنی بلایای طبیعی، جنگ و خشکسالی و یا دخالتهای بی مورد دولت در امور اقتصادی می یافتند. البته آنها از این واقعیت غافل بودند که جنگ و دولت و... عواملی خارج از سیستم نمیشاند. ارایترو در دوران سرمایه داری رقابت آزاد معمولاً اقتصاددانهای بورژوازی و بنابرین سیاستمداران بورژوازی به بدیده های اقتصادی بنام بحران اعتقاد نداشتند لذا بدنبال راه حلی برای آن نبودند. در میان اقتصاددانهای مکتب کلاسیک (بین سالهای ۱۷۷۰ تا ۱۸۷۱) تنها توماس مالتوس "تدین" را میتوان یافت که از بحران اقتصادی سخن میگوید. وی را

میوان بدر نتوریه‌های بحرانی‌های ناشی از مصرف ناکافی دانست (Underconsumption Theories).

در حدود سالهای ۱۸۷۰ سدریجا سرمایه‌داری رقابتی آزاد به سرمایه‌داری انحصاری یعنی امپریالیسم تبدیل گشت. در فاصله بین ۱۸۷۰ و ۱۹۲۶ (چاپ کتاب تنسوری عمومی جان مینارد کینز) که مکاتب مارجینالیستی و نئو کلاسیک در جهان امپریالیسم یا به عرصه وجود گذاشتند، در محافل علمی اقتصادی (دانشگاهها، مجلات علمی) از بحرانهای اقتصادی سرمایه‌داری و راه حلی برای آنها سخن به میان نیامد. و اعتماد LAISSEZ-FAIRRE (رقابت آزاد) و نانوی SAY کماکان در میان اقتصاددانان بورژوازی وایی بقوت خود باقی ماند. گرچه چند اقتصاددان غیر سوسیالیست وجود داشتند که از بحرانهای سرمایه‌داری سخن میگفتند، آنها به مکاتب مارجینالیستی و نئو کلاسیک، که بنس نوجیه‌گری امپریالیسم را بر عهده داشتند، تعلق نداشتند. یکی از آنها ویلسن امریکائی و موسس مکتب اقتصادی نهادیون بود، و دیگری اقتصاددان لیبرال انگلیسی یعنی جان هاس نویسنده کتاب معروف امپریالیسم بود. لیکن با بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ شرایط تغییر یافته و بعزت بوجود آمدن یکی از شدیدترین بحرانهای سرمایه‌داری تاریخ و بعزت بمخاطره افتادن سیستم جهانی سرمایه‌داری، نادیده گرفتن بحرانها و عدم کوشش برای یافتن راه حلی برای آنها کار مخاطره آمیزی شده بود. در این زمان بود که مکتب اقتصادی کینز پایه عرصه وجود گذاشت. جان مینارد کینز که اقتصاددانی بزرگ و بورژوازی اثنی واقع کرا بود بخوبی میدانست که اعتقاد به قانون "سی" همان، سیستم را بحال خود گذاشتن همان، و بروز انقلابات سوسیالیستی در جهان امپریالیسم هم همان، از اینرو بود که وی با استفاده از انتقادات سوسیالیست‌ها به سیستم سرمایه‌داری واقعیات جوامع سرمایه‌داری مانند وجود بحرانهای ادواری را پذیرفت و کوشید تا برای حل آن معملات راه حل‌هایی ارائه دهد. این راه حلها، اگر چه راه حل‌هایی بودند موقتی، لیکن توانستند انهدام سیستم سرمایه‌داری را برای مدتی به تعویق بیندازند. او به تبعیت از مارکس که تقریباً هشتاد سال قبل از ۱۹۳۶ عیدم محب قانون سی (SAY) را بشوهر رسانده بود، غیر واقعی بودن آنها برای همفکران بورژوازی خویش نشان داده و ثابت نمود که بحرانها حر لایسکی از سیستم سرمایه‌داری هستند. و ثابت نمود که بیف سیستم سرمایه‌داری است که دولت نقش اقتصادی داشت و در امور اقتصادی دخالت نکند. البته تا آن حد که خرابیها را جبران نموده و جلیبی انهدام را بکشد.

در مکتب اقتصادی کینز دخالت دولت در امور اقتصادی معمولاً به صورت برنامه ریزی، بلکه به صورت زیر انجام میگردد. برای بحرانهای رکودی عمیق (DEPRESSION) سیاست مالی - که عبارت است از تاثیر دولت بر اقتصاد از طریق تعبیر در مالیهها و مخارج سرمایه‌داریهای دولت - پیشنهاد میشود. برای بحرانهای نوری در دوران روستی

اقتصادی، سیاست پولی - که عبارت است از دخالت دولت در اقتصاد از طریق تغییر در حجم پول و بنابراین نرخ بهره - پیشنهاد میشود. و برای شرایط میانی مخلوطی از هر دو سیاست اقتصادی فوق پیشنهاد میشود.

و اما بینیم رژیم اسلامی ایران از کدامیک از روشها فوق استفاده میکند. طبیعی است که علیرغم داشتن سرمایه بنام سازمان برنامه، رژیم حاکم قادر به داشتن برنامه ریزی همه جانبه‌ای جهت ایجاد هماهنگی میان بخشهای مختلف اقتصادی و رفع بحرانهای اقتصادی خویش نمیشد. نه تنها وجود بخش خصوصی و هزاران موسسه تجاری و تولیدی غیر دولتی که هدفی جز سوداندوزی ندارند عملاً کار برنامه ریزی همه جانبه و صحیح را غیر ممکن میسازند، بلکه میتوان نشان داد که جامعه ایران در حال حاضر شرایط مساعدی برای برنامه ریزی ندارد. برنامه ریزی همه جانبه امری است پیچیده و نیازمند ارتباط دو جانبه میان دولت و نهادهای مختلف اقتصادی میباشد. بعلاوه، باید شرایطی حاکم بر جامعه باشد که دولت قادر باشد نتیجه اعمال و سیاستهای اقتصادی خویش را با اطمینان نسبی پیش بینی نماید. در جو حاکم بر جامعه ایران - که هر نهاد و نیمه نهادی با اصطلاح ساز خود را زده و بی ثباتی اقتصادی - سیاسی حاکم بوده و تمرکز در تصمیمات دولت وجود ندارد، ایجاد ارتباطی همه جانبه و گرفتن آمارها و اطلاعات دقیق - که برای برنامه ریزی ضروری است - ممکن نیست. اگر دولت قادر بداشتن برنامه‌های همه جانبه نیست، پس چگونه میتواند در رفع معضلات خود بکوشد؟ اخیراً بنی صدر طی یک سخنرانی ایراد شده در استان مازندران از اقتصاد دوران جنگ و طرحی متناسب با آن، بمنظور مقابله با مسائل اقتصادی موجود جامعه ایران سخن گفت. اگر چه وی از محتوای این طرح سخن نگفت - زیرا مطرح نمود که "دشمن" میتواند با خرابکاری آنرا خنثی نماید - لیکن بر اساس سخنان و تصمیمات پراکنده سردمداران رژیم اسلامی و با توجه به واقعیات جامعه و توانائیهای رژیم حاکم میتوان خطوط کلی آنرا پیش بینی نمود. (البته اگر طرحی وجود داشته باشد).

به زعم ما رژیم اسلامی حاکم حتی عقب افتاده تر از آن است که از مکانیسمهای سرمایه‌داری یعنی سیاستهای مالی و پولی بمنظور رفع معضلات خویش آنچنان که باید و شاید استفاده کند. بعبارت دیگر، در حال حاضر مشکالی دست بگریبان رژیم اسلامی ایران هستند که حتی استفاده از سیاستهای مالی و پولی را امر مشکلی میسازند. مشکلات زیر از آن جمله اند:

۱- در کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه که بخاطر عقب افتادگی‌های فرهنگی - اجتماعی و آشنا نبودن نهادها و سرمایه‌داری برداخت مالیات به سهولت جوامع پیشرفته سرمایه‌داری امکان پذیر نیست، معمولاً دولت‌ها ترجیح میدهند خود درآمدی مستقل داشته باشند. درآمد سرسار نفت جس امکانی را برای رژیم میتواند بوجود آورد. کم شدن درآمد نفت، بیابراس، باعث

میشود که رژیم حاکم بتواند سهولت پروژه‌های عمرانی خود را پیاده نموده برای تولید بیشتر سرمایه‌گذاری کرده و با بیکاری مبارزه نماید.

۲- کم شدن درآمد دولت از فعالیت‌ها می‌شود که برای دولت از دو راه امکان جبران کمبود درآمد و هزینه‌های خود وجود داشته باشد. با از طریق فروش اوراق قرضه و با از طریق ازدیاد مالیات. با توجه به کمبود نسبتاً زیاد بودجه‌ی دولت و وجود تورم در ایران و همچنین بلخاط اینکه سیستم بانکی ایران کارآئی لازم‌راندارد، استفاده از روش اول عمل ساده‌ای نخواهد بود و بنظر می‌رسد که دولت ب فکر استفاده از چنین شیوه‌ای باشد.

۳- استفاده از مالیات نیز برای رژیم اسلامی حاکم کار ساده‌ای نیست. چه بسیاری از صنایع بزرگ یا ورشکسته و یا نیمه‌ورشکسته و بدست دولت افتاده و یا قبلاً دولتی بوده و کارآئی خود را از دست داده است. بنا براین دولت برای مالیات باید سراغ صنایع غیردولتی، مغازه‌داران و کارمندان برود. تامین صدها میلیون تومان از این اقشار بخصوص با توجه به ناشیری که بر آنها می‌گذارد، کار ساده‌ای نیست. رژیمی که روز بروز پایه‌های خود را از دست میدهد بسادگی قادر نیست از بازاربان مالیات بیشتری گرفته و کارمندان که از کرائی و تورم منالند را در فشار بیشتری قراردهد.

۴- گفتیم بحران کنونی ایران بحران رکودی توام با تورم است. حتی اگر رژیم بتواند کمبودهای بودجه‌ی خود را از طرق فوق تامین نماید، هر کوششی در این زمینه‌ها جانب دولت باعث افزایش تورم یعنی ازدیاد قیمت‌ها خواهد شد. بنابراین دولت یا باید از مکانیسم سیاست مالی برای مبارزه با رکود و بیکاری استفاده نماید و یا باید تورم را مهار نماید. این تضادی است که بسبب کمبودی قابل حل باشد و دقیقاً تضادی است که سالها کربانان کشورهای امپریالیستی بوده و تاکنون قادر بحل آن نبوده‌اند.

۵- بنابراین، بنظر می‌رسد که دولت، با توجه به کمبود درآمد نفت و کسر بودجه و با توجه بوجود بحران رکودی توام با تورم، قادر به استفاده از مکانیسم سیاست مالی برای حل معضلات اقتصادی خویش و جامعه باشد. از اینرو باید سراغ سیاست پولی رفت. حال باید دید که آیا رژیم اسلامی قادر است تا رکود اقتصادی همراه با تورم اخیر جامعه‌ی ایران را از طریق تغییر در حجم پول در گردش و نرخ بهره حل نماید؟ به رغم ما دست رژیم برای استفاده از این مکانیسم حتمی‌تر نیست است. اولاً، اکثر اقتصاددانها معتقدند که سیاست پولی را باید در دوران رونق اقتصادی و صرفاً برای مبارزه با تورم بکار برد. تجربه نشان میدهد که استفاده از این مکانیسم برای حل بحران تورمی باعث افزایش بحران رکودی میشود و معمولاً

تورم را هم از بین نمیرسد. بنابراین دولت باید سیاست پولی برای حل تورم استفاده نماید چه اینکار باعث تشدید تورم و رکود مسود. استفاده از سیاست پولی برای حل بحرانهای رکودی نیز عملی نیست. بنظر ما است. بنابراین رژیم نمیتواند از این مکانیسم برای حل بحران تورمی - رکودی خویش استفاده نماید. ثانیاً، استفاده از سیاست پولی زمانی ممکن است که بانکها بتوانند بصورت نهادهایی متعلق به سیستم سرمایه‌داری عمل نمایند. یعنی قادر باشند نرخهای بهره را کم و زیاد کنند، حجم پول را در اثر آن تغییرات در معرض نوسان قرار دهند، اگر لازم باشد بر تعداد وامهای خود بیفزایند و یا از آنها بکاهند و... نه تنها بسبب دولتی شدن بانکها بلکه همچنین ناروشن بودن سیاست دولت در مورد بهره‌ی پول بانکها آزادی عمل کافی راندارد تا بماندای نهادی سرمایه‌داری عمل کنند.

پس، با توجه به ادعای بنی مدر مبنی بر تنظیم طرح اقتصاد جنگی، آیا میتوان نتیجه گرفت که بزودی رژیم با طرحی ضربتی و جنگی معضلات اقتصادی جامعه را پایان خواهد بخشید؟ در بالا نشان دادیم که از نظر اقتصادی رژیم قادر بانجام ارائه‌ی طرحی ضربتی نخواهد بود. چنانچه محدودیتهای موجود که با از تضادهای درونی جامعه‌ی سرمایه‌داری تحت سلطه‌ی ایران ناشی شده و یاریشه‌در شرایط نامساعد اخیر ایران و عوارض ناشی از اوضاع ویژه‌ی پس از قیام دارد اجازه‌ی چنین کاری را به رژیم نخواهد داد. علاوه، با توجه به تضادهای شدید جناحهای رژیم حاکم و به تعدد ارگانهای تصمیم گیری حتی در صورت آنچنان طرحی در شرایط خاص جامعه‌ی کنونی ایران قابل پیاده شدن نخواهد بود.

رژیم حاکم برای حل دراز مدت بحران اقتصادی موجود، قادر به برنامهریزی نیست. چه حل قطعی مشکلات اقتصادی امروز ایران، فقط با دگرگونی مناسبات تولیدی فعلی و در پیش گرفتن سیاست اقتصاد دوسوالیستی ممکن است. رژیم حاکم اما با تمام قوا سعی در حفظ نظم موجود داشته و میخواهد در چارچوب این نظام، ولی با ظاهری آراسته‌تر و "مردمی‌تر" برای مشکلات فائق شود. و در نتیجه با تناقضی حل ناشدنی مواجه شده است. رژیم مجبور خواهد بود در صورتیکه نخواهد دست برداشتن از "امپریالیستها" شده، آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری کرده و فروش نفت را بمیزانی که در زمان شاه قرار داشت برساند (که این چنین سیاستی تازه، فقط بطور موقتی و ظاهری آثار خاشمان برانداز بحران فعلی را برطرف خواهد کرد) مالیاتها را افزایش دهد، از حقوق و مزایای کارمندان دولت بکاهد، حقوق کارگران را کاهش دهد و باین ترتیب با کمبود سرسام‌آور بودجه مقابله کرده و کم و بیش موقتاً

یکسال از انتشار...

رژیم بوده است.

آنچه که در سال گذشته ما به آن کمتر پرداخته و کوشش کرده بودیم، از طرق دیگر به انجام آن همت گماریم، انعکاس مبارزات زحمتکشان و تحلیل این مبارزات بوده است. اکنون بعد از مروری به یکسال گذشته خود این کمبود را دریافته و در سال آینده خواهیم کوشید صفاتی از رهایی را باین مهم اختصاص دهیم و در کنار سایر انتشارات سازمان، از طریق رهایی نیز مسائل، مشکلات و مبارزات زحمتکشان را منعکس کرده و سهم خود در جهت دادن باین مبارزات بکشیم. بطور خلاصه ما در آینده سعی خواهیم کرد رهایی را در جهتی تکامل بخشیم که "هشیارانه مراقب تمام جنبه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران باشیم". در طول یکسال گذشته بعلاوه اشکالات دیگری نیز در کار انتشار رهایی وجود داشته است. اولاً با وجود کوشش بسیار موفق نشدیم رهایی را هر هفته و در موعد مقرر بدست خواننده برسانیم. در این مورد طبعاً فشارها و اقدامات سرکوبگرانه، نقش اصلی را بعهده داشته است. در آینده کوشش خواهیم کرد با کمک تمام اعضاء و هواداران خود این تقصیر را بر طرف کرده و رهایی را هر هفته منتشر نماییم. ثانیاً، در مقالات و نوشته‌هایی که در شماره‌های گذشته رهایی درج شده، اینجا و آنجا لغزشها و کمبودهایی مشاهده شده است. ما کوشش کرده‌ایم بعد از تذکراتی که در مورد این لغزشها به ما داده میشود، در مقالات بعدی آنها اصلاح کرده و توضیح دهیم. در آینده سعی خواهیم کرد به پیشنهادات، سئوالات و انتقادهایی که بدست ما میرسد، مختصر برخورد کرده و پاسخ آنها را بنحوی در نشریه منعکس نماییم. آنچه که میتواند بیش از هر چیز رهایی را در آینده کما ملئ جعداً یک نشریه کمونیستی نزدیکتر کند، انتقادات، پیشنهادات و همکاری شماست. ما همچنانکه در گذشته، در آینده نیز از دریافت نظرات خوانندگان خود استقبال خواهیم کرد.

چپ ایران هنوز برای پالودن خود از خطوط انحرافی، وانسجام تئوریک و تشکیلاتی جنبش کمونیستی در ایران راه درازی در پیش دارد. در این راه ما علیرغم تلاشهای سرکوبگرانه رژیم از هر امکانی برای ارائه نظرات خود و تشکیل و تحکیم صف مستقل نیروهای کمونیست استفاده خواهیم کرد و تا نابودی سرمایه و استقرار سوسیالیسم، که تنها طریق رهایی پرولتاریاست میباریم، دوش بدوش سایر نیروهای کمونیست و توده‌ی زحمتکشان میهن ادامه خواهیم داد.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهایی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، معهدا در بارهٔ از جزئیات میتوانند مطابق نظر همه اعضاء آن نباشند.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲- تگاتی در بارهٔ پروسه تجانس.
- ۳- پروسه تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴- استالینسم، تبادل نظر (دفتر دوم).
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم).
- ۶- مرحله تدارک انقلابی.
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه- سالاما).
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش.
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونش نیروهای چپ.
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده.
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین).
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس.
- ۱۳- نشریه رهایی (تئوریک) شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴.
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول).
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی.
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی.
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس در باره مائریالیسم تاریخی.
- ۱۸- مارکسیسم و حزب.
- ۱۹- تروتسکیسم، سقط دیالکتیک لنینی.
- ۲۰- بحثی پیرامون تئوری انقلاب نقدی بر نظرات رزمندگان آزادی طبقه کارگر

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است:

- ۱- نقدی بر: در باره تضاد - اثر مائوتسه دون
- ۲- ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بتلهایم" از پل سوئیزی.
- ۳- سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب.
- ۴- درباره شوراها.
- ۵- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت.
- ۶- راه رشد غیر سرمایه داری
- سراب یا واقعیت - نقدی بر راه رشد غیر سرمایه داری نوشته اولیانفسکی.
- ۷- خطوطی پیرامون مسئله امپریالیسم.

شاه مرد، اما... ؟

شاه مرد. در پنجم مرداد ماه بالاخره شاه پس از یکسال و نیم درگیری و آوارگی و بیش از ۶ ماه بیماری در فاهره مرد (یا گشته شد) و لاشه متعفن اش همراه با همهی امیدها و تصورات و توهمات خوش بین ترین سلطنت طلبان ب زیر خاک رفت.

برای توده های میهن ما شخص شاه دو سال پیش مرده بود. شاه و سلطنت فردای ۱۷ شهریور مرد. و هنگامیکه در دی ماه او از ایران رفت، شاه مرده بود و در یکسال و نیم گذشته هیأت حاکمه تنها بخاطر فریب توده ها و استفاده های تبلیغی و محض فرار از تنگناها، گاه بگاه لاشه بیجان او را جوب میزد، تا نظام شاهی، اخلاق و رفتار شاهی، سبک کار شاهی و... همه شاه کارهای خود را که از شاه سرده به ارث برده بود در پی هیاهوی مجالس شاه کشی پنهان سازد.

خبر مرگ شاه که عمر ۵ مرداد در ایران منتشر گردید به خلاف خبر رفتن شاه از ایران در یکسال و نیم پیش که با شادی و هلهله و وصف ناپذیر مردم همراه بود بایستی تفاوتی تمام روبرو شد و عکس العمل قابل توصیفی را برپیانگیزد. این بی تفاوتی توده های مردم در مورد مرگ شاه از اینرو بود که برای همه شاه مدتها پیش از این مرده بود...

خبر مرگ شاه مخلوع هنگامی در شهر بخش میشود که توده های وسیع رجمتکسان با کوب و پوست خود احساس میکنند که غلبه غم غلبه میزد، علیرغم افشای دستگاه های ترور و خفقان و رنداشها و شکنجه های دوران شاه، علیرغم افشای اختلاسها و دردیهای شاه و اطرافیان، علیرغم اعدام سران رژیم شاهنشاهی، و با همهی هو و حشال دانشجویان خط امام در

مورد استرداد شاه و محاکمهی او، و علیرغم اینکه برآستی شاه رفتیه و سلطنت برچیده شده و بالاخره با اینکه شاه عملاً مرده است، اما سیستم ستم شاهی هنوز زنده مانده و آنچه که تبلور نخوت و خیانت و جنایت شاه بوده، همه زنده مانده اند و فعال. قوانین همان قوانین ارتجاعی سابق و گاهی ارتجاعیتر از سابق است. مجلس شورا همان مجلس فرمایشی است کمی مفتضح تر. ساواک با شمایی دیگر همچنان پابرجاست و به تفتیش عقاید و شکار مبارزین مشغول است. دادگاه های نظامی جای خود را به دادگاه های انقلاب اسلامی داده اند و قضاوت و داد رسی آنها روی داوری دوران شاه را سفید کرده است. سپاه پاسداران جای گارد جاویدان را گرفته و هنوز بیشتر و بی رحمانه تر از گذشته دانشجویان، کارگران، دهکداران و مردم کوچه و بازار را سرکوب میکند و به گلوله میندازد. ارتش همان ارتش ضد مردمی است، که در یکسال و نیم گذشته به اندازه ۲۷ سال حکومت شاه در بخون کشیدن گسیل و گردستان، به اربابان جدید خویش خدمت کرده است دوباره مطبوعات ممنوع شده اند و ناشرین و چاپچی ها به بند کشیده شدند. سازمان و گروه های مرفقی باز تحت سختترین پیگردها هستند. باز "خوابکار"، "خوابکار" است و مبارزین را در بیابانها، کوچه و خیابان و در میدانهای تیر بقتل میرسانند. شکنجه گران کشته شده اند، اما شکنجه برقرار است. باز توهین به شخص اول مملکت جزایش مرگ است. و بالاخره شیوه های حکومت علیرغم نام جمهوری اش همچنان استبداد فردی است.

۵ مرداد خبر مرگ دیکتاتور، زمانی منتشر میشود که دیکتاتوری همچنان برقرار است و هر چند یک دیکتاتور مرده، اما دیکتاتورهای

دیگر زنده اند.

یکسال و نیم گذشته مردن شاه و باقی ماندن سیستم ستم شاهی به مردم نشان داد که مسئله سقوط و مرگ یک شاه مطرح نیست. آنچه باید نابود شود، سیستمی است که دیکتاتوری فردی بر آن میتواند این چنین حکومت کند. وجوه شرایط گذشته و کارنامه ی شاه یکسال و نیم حکومت فقها و درگ این که آنچه علت و ریشه است باید نابود گردد، مردم مارا به این بی تفاوتی که در روز مرگ شاه دیدیم گشاده است، درست همین آگاهی اولیه است که میبایست هدایت شود و تنها نیروهای انقلابی و چپ رسالت هدایت درگ توده از سطح به عمیق را بعهده دارند.

۵ مرداد شاه مرد. او در شرایطی مرد که فشار و خفقان گاه حتی وحشتناکتر از دوران شاه ادامه دارد، دیکتاتوری چنگال خود را بر گلی همه میفشارد و آزادیهای که خونبهای مبارزات مردم بودند یکی پس از دیگری قربانی تشبیت آن میگردد. در چنین شرایطی است که مردم ما بایستی تفاوتی و بهتزدگی با خبر مرگ شاه روبرو میشوند و با لبخند تلخ و طنز آلودی میگویند: شاه مرد، اما... ؟

تذکر

متأسفانه بهنگام صفحه بندی رهاشی شماره ۴۱ اشتباهی رخ داد که بدینوسیله تصحیح میگردد. در صفحه ۱۳ پاراگراف اول ستون سوم (از مقالهای "جلوه های از سیاست ضدکارگری رژیم") یعنی "وی یعنی نماینده دولت....." دارای تمام اختیارات و بنابراین، باید در ابتدای ستون اول همان صفحه قرار داده شود.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

بودجه اضطراری

فاجعه‌ای برای زحمتکشان

ی - انور

با اضطراری و یا محاصره میشود نامید. البته بودجه‌ای خاصی نیست. یکسری تدابیر و ضوابط و مقرراتی است که ما بخاطر شرایط خاص که ناشی از محاصره اقتصادی است این ضوابط و مقررات را روی بودجه‌ای عادی خود که تصویب شده است اعمال میکنیم. یعنی یکسری کاهشهایی در هزینه‌ها ایجاد میکنیم و یکسری درآمدهایی ایجاد میکنیم. که این مجموعه ضوابط و مقررات را طرح بودجه اضطراری میگویند. (تاکید از ماست)

باید به آقای سعابی که خود را به نادانی زده است و میخواد بودجه اضطراری را همانند راحت‌الحلقوم بدهان زحمتکشان ایران فرو کند تذکر داد که جناب مهندس: باین علت به بودجه‌ای فوق‌الذکر میگویند اضطراری و جنگی و... که تحقق این "یکسری کاهشها" و "یکسری اضافه‌درآمدها" و "یک مقدار کم و زیاد کردنهای مخارج" متضمن فشار اقتصادی و محرومیت غیر عادی و فوق‌العاده سنگینی بر قشر و یا اقشاری از جامعه است. و با توجه به ۳۴٪ کسری بودجه این فشار و محرومیت اقتصادی توانفرسا خواهد بود. اگر جز این بود لزومی به چسباندن صفات اضطراری و جنگی به دنبال بودجه نبود و مسئله بصورت یک تغییر ساده و جزئی اقلام بودجه طرح میگردد و بس. اما این فشارتوانفرسای اقتصادی شامل چه کسانی میگردد. سرمایه‌داران؟ تجار بازار؟ کسبه‌ی جز؟ کارمندان و کارگران؟ دهقانان؟ آقای سعابی جواب میدهد:

"درباره‌ی کاهش هزینه، در هزینه‌ی جاری کاهشهای مختلفی را در نظر گرفتیم. از طریق یکسان کردن حقوق کارکنان دولت و صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری و قطع اضافه کار و حق مسکن و چند نوع که مجموعاً نزدیک به ۵۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی خواهد شد." (تاکید از ماست)

این بیشتر به هذیان گویی شبیه است تا به گفتار رئیس سازمان برنامه و بودجه!

۵۰ میلیارد تومان یعنی ۲۱٪ کل بودجه‌ی ۵۹. چگونه بار ۲۱٪ کسری بودجه را باید کارمندان و کارگران و خانوارهایشان بدوش بکشند، آنهم در شرایط گرانی روزافزون و تورم فزاینده! چه کسانی اضافه کار میکنند؟ کارگران و کارمندان جز؟ یا مدیران کل؟ قطع اضافه کار و حق مسکن به چه اقشاری از جامعه بیشتر مدمه میزند؟ به زحمتکشان و یا بقول شما به "مسکبران"؟ در عین حال روش شد که هدف از

در شماره‌های ۳۹ و ۴۰ رهایی که بودجه‌ی سال ۵۹ مورد بررسی قرار گرفت و اعلام بودجه‌ی اضطراری در آنزمان، کسری بودجه اعلام شده از طرف مسئولین دولتی (۱۶٪) پیش‌بینی گشته بود در صورتیکه آقای سعابی، رئیس سازمان برنامه و بودجه مندرجه در اطلاعات سه‌شنبه ۳۱ تیر ماه و همچنین مصاحبه‌ی مانسور شده‌ی علیرضا نوبیری، رئیس بانک مرکزی، و آمار و ارقام ارائه شده توسط ایشان نشان میدهد که اولاً، کسری بودجه حدود ۳۴٪ میباشد و نه ۱۶٪ ثانیاً، با اعلام "راه حل"های حیران این کسری از طرف آقای سعابی - که به آنها خواهیم پرداخت - روشن میگردد که باز این زحمتکشان جامعه‌اند که سال آینده بار ورشکستگی اقتصادی دولت را بر دوش خواهند کشید و سطح زندگی معیشت‌ایشان تا حد فاجعه‌آمیزی نزول خواهد کرد. مهندس سعابی در توضیح علل کسری بودجه، بیان میکند که:

"... منشاء این تدابیر از اینجا سرچشمه میگیرد که درآمد نفت امسال بطور فاجعه‌ی کاهش می‌یابد. ... این مقدار درآمد نفت در کل درآمد دولت که حدود ۲۳۷ میلیارد تومان بود نقش خیلی مهمی دارد. یعنی ۱۷۵ میلیارد تومان از این ۲۳۷ میلیارد تومان درآمد نفت بود که تا ۹۰ میلیارد تقلیل پیدا میکند. یعنی نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه پیدا میکنیم. برای حیران این رقم تنها راه طبیعی و منطقی این است که یک مقدار از هزینه‌ها را کاهش دهیم و یک مقدار به درآمدها اضافه کنیم." (تاکید از ماست)

هر دولتی - هر دولت مستحکم و تثبیت‌شده‌ای - نیز در مقابل چنین کسری بودجه‌ای باید بخود ببلرزد. اما آقای سعابی با خونسردی بی‌مانندی راه حل منطقی را همانند شاگردان مکتبی که جمع و تفریق را خوب یاد گرفته‌اند، پیدا کرده است

"یک مقدار از هزینه‌های میزبیم و یک مقدار به درآمد اضافه میکنیم!"

تمامی سنوالات اینجاست که این مقدارهای "جزئی" را چه کسانی پرداخت میکنند؟ بار چنین ورشکستگی را چه قشر و طبقاتی باید بدوش بکشد؟ برای آقای سعابی همه چیز ساده مینماید. حتی از اینکه نام چنین بودجه‌ای را اضطراری بگذارد اکراه دارد:

"این طرح را به اسمهای مخلف، مثل بودجه‌ی جنگی

بن بست اقتصادی.

خود را سرپا بکشد و از مردم بخواهد که به "معتوبت" بیشتر پرداخته و "اسراف" نکنند از بازاریان و سرمایه داران نیز بخواهد که کراں بفروشند و احتکار نکنند. و همه با هم منتظر معجزه بشینند تا شاید دستی از غیب بره گشای مشکلاتشان شود. سیاستی که مدنهادست آغاز شده و هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. سراب اقتصاد توحیدیی آقای بنی صدر و قسط و عدل اسلامی ادعائی آقایان خیلسی زود سرش به سبک خورده و در مواجهه با واقعیات سخت زمینیی ناله ی تقدس دریده و کراحت واقعی آن نمایان شده است. اگر چه این هنوز از سایج سحر است.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج میبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، چاپ رهایی در تیراژ وسیع ممکن نیست. بایندلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکتیر آن بکوشند.

بودجه اضطراری

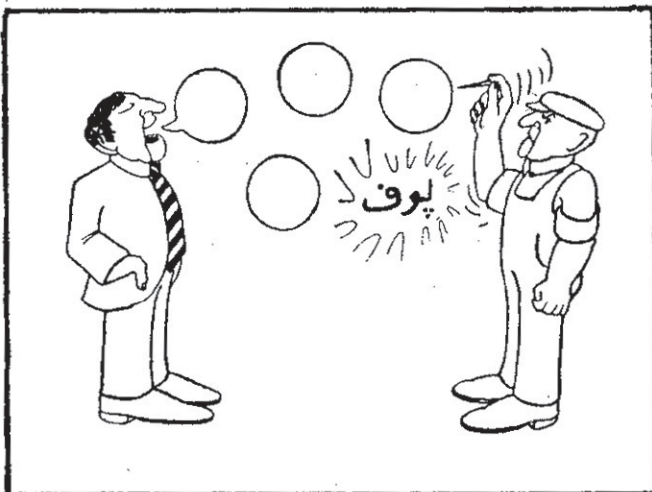
طرح پر سروصدای "قانون یکسان کردن حقوق کارکنان دولت" چیست: تزویری است برای کم کردن حقوق و مزایا و انتقال بخش مهمی از کسری بودجه بر دوش کارکنان دولت.

اما حال ببینیم که برای ۳۰ میلیارد تومان باقیمانده از ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه چه فکر بدیعی کرده اند: "البته در هزینه های عمرانی هم صرفه جویی هایی خواهیم داشت. یعنی کل اعتبارات عمرانی کسبه برای سال پیش بینی کرده بودیم در حدود ۱۰۲ میلیارد تومان بود که از این مبلغ با توجه به ظرفیت اقتصادی و اجرایی کشور بنظر میرسد که بیشتر از ۷۰ تا ۷۵ درصد این اعتبارها تا پایان سال جاری جذب نشود. لذا ما در اعتبارات عمرانی هم از آن ۱۰۲ میلیارد تومان حدود ۳۰٪ صرفه جویی خواهیم کرد. باین ترتیب جمعا نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان صرفه جویی خواهیم داشت." (تاکید از ماست)

جواب آقای سخایی: صرفه جویی در مخارج طرحی، یعنی تحقق آن طرح و یا نزدیک بآن طرح با مخارج کمتر از آنچه که پیش بینی شده بود. پس صرفه جویی در بودجه ی عمرانی یعنی تحقق بقریبی برنامه های عمرانی با مخارجی کمتر از آنچه که پیش بینی شده بود و نه چیز دیگر و بخصوص به حذف برنامه های عمرانی. آنچه که شما در فوق ادعا کردید یعنی تقلیل بودجه ی عمرانی از ۱۰۲ به ۷۰ میلیارد تومان، یعنی تحقق نیافتن ۳۰٪ از برنامه های عمرانی. ای که قول تحقق آرزو مردم داده بودید. در کجای دنیا و در کدام مکتب اقتصادی حذف برنامه مدی عمرانی اسمش صرفه جویی در برنامه مدی عمرانی است. عوامفریبی شما بهر حال نمیتواند این حقیقت را بپوشاند که تقلیل ۳۰٪ از بودجه ی عمرانی نه فقط در تشدید بیکاری موثر خواهد بود بلکه ضررش مستقیما شامل حال رجمتکنان جامعه که هنوز چشم امید به "دولت

اسلامی" دوخته اند و امیدوارند که گرهی از مشکلاتشان باز شود، خواهد گشت.

برای رژیم کنونی جهت پاسخگویی به ۳۴٪ کسر بودجه، همانطور که در مقالات قبل نیز اشاره کردیم با توجه به ماهیت ضدانقلابی آندوراه بیشتر وجود ندارد: یا از اعتبارات و کمکهای اقتصادی دوستان غربیشان استفاده کنند، که با توجه به شکست بنی صدر در مقابل حزب جمهوری اسلامی و مبهم ماندن وضع گروگانها، این راه حل فعلا عملی نیست. و یا قمه های سلاخان خود را تیز کنند و بر صفهای جوخه های اعدام بیفزایند و قلب زحمتکشان را نشانه روند زیرا روشی عمامه بسرها تا ابد نمیتواند جواب شکم گرسنه، پای برهنه و سر بی پناه باشد.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

سخنی با هواداران

رهایی بکماله شد. در طول یکسال گذشته بجز یکدوره بسیار کوتاه (شاید ۵ یا ۶ هفته) چاپ و پخش رهائی همچون سایر نشریات انقلابی و چپ دچار مشکلات فراوانی بوده است. رژیم سرمایه‌داری حاکم و حامیان مرتجع آن که از آگاهی مردم زحمتکش پیوسته در هراس اند میکوشند با خفه کردن هر گونه فریاد حق طلبانه گریزگاهی در بن بست سرمایه‌داری بحران زده‌ی کنونی سامان دهند و از این راه چند صباحی بیشتر به عمر خود ادامه دهند.

در طول این مدت بخش بزرگی از جنبش چپ نه تنها قدمی جلو برداشت بلکه حتی کامهای بزرگی (!) به پس نهاد. اکنون بوضوح تمام آشکار شده است که کمونیستهای واقعی باید در دو جبهه نیروهای خود را آرایش دهند: نخست در جبهه‌ی تیردرویا روی با هیئت حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران و دوم در جبهه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک با انحرافات مخلف درون جنبش چپ. هر چند ظاهراً انتظار میرسد که تیردرو در این دو جبهه از یکدیگر جداست لیکن واقعیت این است که نمیتوان در یک جبهه پیروز شد مگر آنکه بطور همزمان جبهه‌ی دیگر را تسخیر کرد اما برای حصول این هدف نیازمند مصالح و سازش هستیم که در فقدان آن امر مبارزه‌ی انقلابی هیچگاه راه بجائی نخواهد برد. هم در اینجا است که روی سخن ما با هواداران آگاه سازمان است. اگر معتقدیم که در شرایط کنونی، در میان بخش بزرگی از جنبش چپ دیرگاهی است که اندیشه و عمل رادیکال و انقلابی رو به افول نهاده و دور نیست روزیکه حرکات سازشکارانه و راست‌روانه‌ی چپ‌ضرباتی بمراتب هول انگیزتر و سخت‌تر از ضربه‌های خائنانه‌ی رهبری حزب توده در آستانه‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ برپیکر مردم زحمتکش وارد آورد؛ اگر معتقدیم که این نه تنها اندیشه‌ی رادیکال و انقلابی نیست که قادر است در برابر یورشهای ارتجاعی رژیم و انحرافات درون جنبش چپ سستی سدید ایجاد کند، بلکه تنها و فقط از طریق بردن این اندیشه به میان توده‌های زحمتکش و توضیح و تبیین آن میتوان بر دشواری‌های فعلی غلبه پیدا کرد؛ اگر معتقدیم که تنها راه تحقق اندیشه‌ی انقلابی ما سمت بخشیدن بدان است؛ اگر معتقدیم که در شرایط کنونی ارتجاع حاکم همپای از دست دادن پایه‌های توده‌یی خود، بر میزان حملات خود علیه نیروهای انقلابی و چپ مافزاید و تنها راه مقابله با آن بسیج هر چه وسیعتر مردم زحمتکش است؛ پس باید این اندیشه‌ی نادرست را از سر بیرون کنیم که تنها با بخش سادگی رهائی، اعلامیه‌ها، تراکتها، پوسترها و سایر انتشارات سازمان میتوان امر تبلیغ و تهیج انقلابی را به انجام رسانید. اکنون زمان آن فرا رسیده است که شعارها و رهنمودهای سازمان وسیعاً در میان توده‌های مردم تبلیغ شود. باید در عرصه‌های گوناگون مبارزه، در بحثهای خیابانی در اجتماعات کارگری (اعتمادات، محنتها،

تظاهرات و...) شرکت جست و در جهت‌دهی صحیح به مسازرات اجتماعی فعالانه حضور داشت و به تبلیغ و تبیین شعارها و رهنمودهای سازمان پرداخت. باید محتوای نوشته‌ها، اعلامیه‌ها و تراکتهای سازمان را برای مردم توضیح داد. برای بزرگ‌نویسی، و شعارنویسی بر در و دیورا شهرها هرگز نباید منتظر دستور سازمانی و غیر آن بود. در خصوص شعارها حتماً از شعارهایی که درپائین اعلامیه‌های سازمان و در پائین صفحات رهایی آمده استفاده کنید. در امور یاد شده و نیز در امر گزارش‌نویسی از کارخانه‌ها، تهیه‌ی خبر از محلات زحمتکش نشین، روستاها، دانشگاهها، ایجاد بساط کتابفروشی در سراسر نقاط شهر (بویژه در محلات جنوبی شهر) و جز این اساساً بر ابتکار عمل فردی خودتکیه کنید. تهیه‌ی گزارش و خبر از سوی اعضا و هواداران سازش بر بارکاری و توده‌ای رهائی خواهد افزود و از این راه آنرا از محدوده‌ی توده‌های چپ خارج کرده و امکان توده‌گیر شدن آنرا سریعاً فراهم خواهد آورد. در اثر هجوم سراسری و بی وقفه‌ی ارتجاع و سرمایه‌داری حاکم بر نیروهای انقلاب و به تبع آن به نشریات چپ و مرفعی امکان چاپ و پخش کسرتوده‌ی رهائی، و نیز اعلامیه‌ها، تراکتها و سایر نوشته‌های سازمانی بسیار اندک است از اینرو از هواداران آگاه و فعال خود میخواهیم که در تبلیغ، تکثیر و پخش وسیع آثار سازمان ما را یاری دهند. علاوه بر این در شرایط حاضر سازمان با مشکلات مالی فراوانی روبروست. هواداران میتوانند با جمع آوری کمکهای مالی (هراندازه که اندک باشد) از هواداران دور و نزدیک، سازمان را در پیشبرد فعالیتهای انقلابی خود مدد رسانند.

- * درآینده بازهم باهم سخن خواهیم گفت!
- * با مدیریت روزی انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت زحمتکشان بر جامعه *

هفته‌نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی